

بررسی تاثیر رفتارهای مهرورزانه توسط والدین در انجام این گونه رفتارها توسط فرزندان آنها

ابراهیم عزیزی^۱، سعید شفیعی^۲ طاهره سعادت فر^۳،

^۱ کارشناسی علوم تربیتی و مدیر آموزگار مدارس عشایری اداره آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویر احمد (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ادبیات و مدیر آموزگار مدارس عشایری اداره آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویر احمد

^۳ کارشناسی الهیات و معارف اسلامی و مدیر آموزگار مدارس عشایری اداره آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویر احمد

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه دانش آموزان مقطع متوسطه می باشد. نمونه پژوهش شامل ۱۵۰ نفر (۱۰۰ پسر ۵۰ دختر) از دانش آموزان دبیرستان های عشایری استان کهگیلویه و بویر احمد بود که به روش تصادفی خوشه ای انتخاب شدند برای جمع آوری داده ها از پرسش نامه سنجش کارایی خانواده و پرسشنامه انجام رفتارهای مهرورزانه استفاده شد نتایج نشان داد که کارایی خانواده پیش بینی کننده مناسبی برای انجام رفتارهای مهرورزانه است و بین این دو متغیر همبستگی معنی دار و مثبت به میزان $r = ۰.۶۲$ وجود دارد. همچنین بین خرده مقیاس های آزمون و نمره رفتارهای مهرورزانه همبستگی مثبت و معنی دار به میزان $r = ۰.۷۳۱$ ، $r = ۰.۵۱$ ، $r = ۰.۵۷$ وجود دارد. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS ویرایش ۱۲/۵ استفاده شد.

واژه های کلیدی: عملکرد خانواده، رفتارهای مهرورزانه، دانش آموزان، آموزش و پرورش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

لااقل از ۴۰۰۰ سال پیش به این طرف، همه ادیان الهی، مکاتب انسانی و مبانی ارزشی علوم انسانی در اشکال مختلف، با اتفاق نظر، لزوم محبت، احساس همدلی و وحدت عالی و برادری انسانها در دریافت لذایذ و آلام و دیگر عواطف فراسوی مشخصات فردی و جمعی را به عنوان عالی ترین فرهنگ پیشرو مورد اعتراف و تأیید قرار داده اند. به طوری که می توان گفت: هیچ شعار سازنده ای به شیوع، گستردگی و جذابیت این جمله که: ای انسانها، به یکدیگر مهر و محبت بورزید، دیده نشده است.

بدیهی است هیچ اتفاق نظری در حقایق انسانی به وجود نیامده است، مگر اینکه در پذیرش آنها، افرادی، حتی گروههایی به سبب عوامل اختلال مغزی یا روانی در درک و برداشت آن حقایق مورد نظر، مستثنی شده و آنها را نپذیرفته اند. لذا آن قسمت از افراد و اقوامی که به جهت عدم درک معنای حیات انسانی و حقایق و ارزشهای آن، درباره اصل سازنده محبت و مهر انسانها به همدیگر و احساس والای همنوعی و وحدت و برادری آنان، نتوانسته اند با همنوعان خود توافق داشته باشند، هیچ خللی بر اصل مزبور و اعتقاد به آن نمی توانند وارد بسازند. ما علاوه بر اتفاق نظری که مطرح شد، چند دلیل قاطع را برای اثبات ادعای فوق می آوریم:

۱- شیوع و گسترش فداکاری ها و گذشته های بسیار بااهمیت انسانها، چه در حال فردی و چه به طور دسته جمعی در راه تقلیل آلام و ناگواری ها و تامین آسایش یکدیگر، بیش از آن است که نیازی به شمارش و اثبات داشته باشد.

۲- احساس عمیق هم نوعی و اشتراک در لذایذ و آلام انسانها در باره یکدیگر (اگرچه در مقام عمل بروز و نمودی نداشته باشد) است. اگر چنین احساسی اصالت نداشت، افراد و گروههای انسانی با خود خواهی های خود مانند کوههای آتشفشان که همه چیز را سر راه خود خاکستر می کنند، نسل خود را از روی زمین نابود می ساختند. احساس عمیق مزبور بوده که تا کنون در برابر نیروی خود خواهی های ویرانگر مقاومت نموده است.

۳- وجود انگیزه های انقلابات انسانی در گذرگاه اعصار است که مستند به اقامه عدل و طرفداری از حق و آزادی و کرامت و حیثیت انسانهاست. بدیهی است که این انگیزه ها بدون اشباع شدن درون انسانها از مهر و محبت های اولیه که از عواطف گوناگون پدر و مادر و دیگر نزدیکان، به درون انسانها وارد می شوند، امکان پذیر نیست.

۴- ریشه های اصلی رشد و تکاملی که در هر جامعه و در هر برهه از تاریخ وجود داشته است، از احساسات و عواطف تصعید شده سرچشمه می گیرد. اگر چه کسانی که به این تعالی و ارتقای روحی می رسند، در مقابل مردم معمولی که جز خود خواهی منطق دیگری ندارند، در اقلیت اسف انگیزند، ولی همین شمار اندک، مایه افتخار و معنی بخش تاریخ بشری بوده، بزرگترین عامل امید انسانها ی آگاه است.

۵- اگر همین امروز همه شاهکارهای ادبی، حکمی و عرفانی و آن کتب انسانی را که همه ی استعدادها و نهادهای انسانی را طرح کرده و مورد بررسی قرار داده اند، در یک جا جمع کنیم و سپس مفاهیم ارزشی، اخلاق عالی، عواطف و احساس حیات بخش انسانی، آزادی و عدالت خواهی، فداکاری در دفاع از حیات و فرهنگ، ارزشهای همدردی با بنی نوع انسانی، کرامت و عشق و وجدان را از آن شاهکارها حذف کنیم، آنگاه ببینیم آیا چیزی در آن آثار و نتایج بزرگ مغز و دل بشری می ماند که به خواندانش بیارزد؟ (جعفری، ۱۳۸۳).

از دلایل پنجگانه مزبور، این نتیجه حیات بخش را می گیریم که به هر شکل و به هر وسیله ای بشر باید از اختلال و نابودی تشکل خانواده با کمال جدیت جلوگیری کند، زیرا نخستین و اصیل ترین منبع و منشأ فعالیت حس محبت، هم نوع گرایی و وحدت و برادری انسانها، تشکل صحیح خانواده است.

بیان مساله:

وجود تفرقه ها و جنگ و خون ریزی در بین کشورهای جهان و همچنین فاصله بین مردم دنیا به دلایل مختلف و نیز درگیری های موجود در خانواده ها و معضلات اجتماعی_ خانوادگی در جوامع امروزی جوی را بوجود آورده اند که نمی توان به آسانی از کنار آن گذشت. مراجعات مکرر فرزندان خانواده ها و والدین آنها به کلینیکهای روانشناختی و مشاوره محقق را با این چالش روبرو کرد که در یابد عملکرد خانواده ها در انجام رفتارهای مهربانانه فرزندان و خود اولیاء تا چه میزان اثر دارد و جهت این تاثیر به کدام سمت است. برای یافتن پاسخ خود اقدام به انجام این پژوهش نموده است.

سئوالات پژوهشی:

سؤال کلی:

۱- آیا بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد؟

سئوالات جزئی:

۱- آیا بین ابراز عواطف و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد؟

۲- آیا بین ایفای نقشهای خانوادگی و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد؟

۳- آیا بین توانایی حل مساله خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد؟

فرضیه ها:

فرضیه کلی:

۱- بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد.

فرضیه های جزئی:

۱- بین ابراز عواطف در خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد.

۲- بین ایفای نقشهای خانوادگی و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد.

۳- بین توانایی حل مساله خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان رابطه معنی دار وجود دارد.

اهداف پژوهش:

هدف کلی این پژوهش این است که رابطه عملکرد خانواده را با انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان بیابد و در پایان به صراحت به این پرسش که «آیا بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه رابطه معنی دار وجود دارد؟» پاسخ دهد.

اهداف جزئی:

۱- یافتن رابطه بین ابراز عواطف در خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان.

۲- یافتن رابطه بین ایفای نقشها در خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان.

۳- یافتن رابطه بین توانایی حل مساله خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه فرزندان.

اهمیت موضوع:

محبت از جمله عناصر وجودی انسانهاست که با او متولد می شود و تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، شکل می گیرد. اگر این عوامل در جهت مثبت باشد، محبت ماندگار و پایدار می ماند در غیر این صورت اثر وجودی خود را از دست می دهد. خانواده نیز به عنوان نخستین محیط اجتماعی، نقش مؤثری در شکل گیری محبت دارد. کودک در خانواده علاوه بر آداب معاشرت، اخلاق، نزاکت، وفاق و همدلی، همیاری و دوستی، هنر مهرورزیدن و محبت به دیگران را می آموزد. در این پژوهش با توجه به نقش و اهمیت رفتارهای مهرورزانه در زندگی اجتماعی و پیشرفت جوامع و نیز تازه و نو بودن موضوع قصد آن داریم این نقش را روشن نمائیم.

تعریف اصطلاحات

تعریف عملکرد خانواده!

شبکه روابط و ساخت مراداتی که در یک خانواده اتفاق می افتد و فرد در آن قرار می گیرد و به طور کلی نه تنها واکنش های والدین بلکه سیستم ساخت و حاکم بر روابط اعضای خانواده را پوشش می دهد (بخشی پور، ۱۳۸۰).

تعریف عملیاتی عملکرد خانواده:

در این پژوهش منظور میزان نمره ای است که آزمودنی از مقیاس FAD-1 می گیرد.

تعریف نظری محبت:

محبت به معنی مهر ورزیدن، ابراز علاقه و دوستی کردن و عشق ورزیدن آمده است. در پاره ای موارد به معنای از خود گذشتگی و ایثار نیز به کار برده شده است. محبت به معنی دوست داشتن کسی و تکریم به معنای حب ذات و دوست داشتن خود است، به طوری که اگر محبت از جانب دیگران به فرد ابراز شود موجب احساس رضایت و خشنودی او می گردد (صدری، افشار، ۱۳۷۷).

تعریف عملیاتی محبت:

در این پژوهش در مضمون سؤالات پرسشنامه محقق ساخته ی خ.ف مفهوم محبت نهفته است. میزان نمره ای که آزمودنی از این پرسشنامه می گیرند نشان دهنده رفتار مهرورزانه فرزندان می باشد.

مبانی نظری محبت

- ویژگی های انسان با کرامت و با محبت: سخنی، بخشنده و قدردان محبت های دیگران است، به عهد خود وفا می کند، جواب بدی را با خوبی می دهد، از دیگران چیزی درخواست نمی کند و ارزش های انسانی خود را محترم می شمارد.
- ۲-۱-۲ اصول محبت
- ۱- تکریم و محبت به کودک در آغاز ورود به مدرسه به اندازه ای باشد که وابستگی کودک را به مادر قطع و او را به مدرسه علاقه مند کند.
 - ۲- تکریم و محبت محدود به افراد خاصی نیست، بنا براین تمامی افراد که با کودک سر و کار دارند باید با محبت و کرامت رفتار کنند.
 - ۳- تکریم و محبت باید منطقی و به دور از تبعیض باشد.
 - ۴- علت تکریم و محبت باید برای کودک قابل فهم باشد.
 - ۵- تکریم و محبت به اندازه ای باشد که مانع تربیت صحیح نشود (کودک بداند که در مقابل رفتار شایسته مورد محبت واقع می شود).
 - ۶- از آن جا که محبت و تکریم از نیاز های اساسی انسان است نباید ابراز آن مشروط باشد (این کار را انجام بده تا دوستت داشته باشم).
 - ۷- در ابراز محبت و تکریم، سن توانایی و درک کودک را در نظر بگیریم و افراط نکنیم.
 - ۸- تکریم و محبت به گونه ای ابراز شود که برای کودکان قابل درک باشد.
 - ۹- تکریم و محبت مختص به کودکان نیست لذا لازم است با توجه به موقعیت و جایگاه افراد (همسر، خویشان، بزرگتر ها و...) آنان را تکریم کنیم.
 - ۱۰- ابراز محبت به فرزندان به گونه ای باشد که در صورت مواجه شدن با محرومیت بتواند مشکل را در بعضی از مراحل زندگی اش تجربه کند و بداند که:
نابرده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
- ۳-۱-۲ اثرات تربیتی آبراز محبت
- کودکی که از تکریم و محبت والدین به خصوص مادر به اندازه لازم برخوردار شده باشد.
- ۱- احساس امنیت می کند.
 - ۲- روانی شاد و دلی با نشاط دارد (متعادل است).
 - ۳- احساس محرومیت نمی کند و پیوسته امیدوار است.
 - ۴- خوش بین و خوش قلب است.
 - ۵- خیر خواه و انسان دوست است و به فضایل انسانی احترام می گذارد.
 - ۶- دارای سازگاری و سلامت روان است.
 - ۷- اجتماعی تر و دارای اعتماد به نفس است.
 - ۸- رشد تحصیلی بالاتری دارد.
 - ۹- از هوش عاطفی^۳ و خلاقیت بیشتری برخوردار است.

- ۱۰- چون طعم شیرین محبت و تکریم راجشیده، قادر است این آب حیات را به دیگران هدیه کند.
- ۱۱- مشکلات و تغییرات دوران بلوغ را بهت می پذیرد و با آن ها کنار می آید.
- ۱۲- در نوجوانی فریب هوسبازان و رانده شده گان اجتماع را نمی خورند، (به حیثیت خانوادگی مفید است).
- ۱۳- در سنین جوانی احساس محرومیت، بی پناهی و سردرگمی نمی کند، بنابراین به کانون های فساد (اعتیاد، میگساری و...) پناه نمی برد.
- ۱-۴-۲ راه های ابراز محبت به فرزندان^۴
- ۱- در هفت سالگی اول زندگی همبازی آن ها باشیم.
- ۲- به فرزندانمان سلام کنیم.
- ۳- به عهد و پیمانی که با آن ها بسته ایم وفادار باشیم.
- ۴- در مقابل خطاهایشان صبورانه رفتار کنیم.
- ۵- برای سخنان آن ها ارزش قائل شده و شنونده خوبی باشیم.
- ۶- در مقابل دیگران (حتی افراد خانواده) به شخصیت آن ها احترام بگذاریم.
- ۷- کودکان را به مجالس و میهمانی ها دعوت کنیم.
- ۸- از توجه کردن به آن ها حتی در موقع غذا خوردن غفلت نکنیم.
- ۹- به دور از چشم دیگران خطاهای فرزندان مان را به آن ها گوشزد کنیم.
- ۱۰- نکات مثبت رفتار آن ها را در نزد دیگران بازگو کنیم.
- ۱۱- به شخصیت آن ها احترام بگذاریم و مانند یک بزرگسال با آن ها رفتار کنیم (بزرگی بدهیم تا احساس بزرگی کنند).
- ۱۲- با فرزندانمان به ویژه در دوران نوجوانی مشورت کنیم.
- ۱۳- نام های زیبا و با معنا برای فرزندان انتخاب کنیم تا در بزرگی نزد همسالانشان شرمنده نشوند.
- ۱۴- بجای انتقاد، فرزندان مان را تشویق کنیم.
- ۱۵- برای ابراز محبت به کودکان خردسال، آنان را در آغوش بگیریم، ببوسیم و با آن ارتباط فیزیکی برقرار کنیم.
- ۱۶- در حضور آنان تأکید کنیم که بسیار عزیز و دوست داشتنی هستند.
- ۱۷- کودکان را تشویق کنیم تا دوستان خود را در صورت امکان به منزل دعوت کنند.
- ۱۸- هنگامی که عمل ناپسندی از فرزندان سر می زند، به جای سرزنش کودک، عمل او را نکوهش کنیم نه شخصیت او را.
- ۱۹- هنگام خواب فرزندانمان را ببوسیم و حتماً به آن ها شب بخیر بگوییم.
- ۲۰- در صورت مخالفت با درخواست نابجای فرزندان، گفتن «نه» را با پیامی محبت آمیز همراه کنیم: «به خاطر علاقه ای که به تو دارم اجازه نمی دهم در خیابان دوچرخه بازی کنی، چون ممکن است صدمه ببینی».
- ۲۱- با اقوام و دوستانی که به فرزند مان محبت دارند بیشتر معاشرت کنیم.
- ۲۲- وقتی فرزندمان کار درستی انجام داد، احساس رضایت خود را با تایید و تشویق به او نشان دهیم.
- ۲۳- گذراندن اوقات والدین با فرزندان مانند رفتن به پارک، کوه، مسافرت و یا بازی کردن و درس خواندن با آنان نوعی ابراز محبت و تکریم آن هاست.
- ۲۴- به مناسبت روز تولد، رسیدن به تکلیف، اتمام دوره تحصیلی و قبولی دانشگاه ها... با دعوت از دوستان صمیمی فرزندمان جشن کوچکی برای او بگیریم و به او هدیه بدهیم.

۲۵- از منحصر به فرد بودن فرزندان ابراز خوشحالی و خوشبختی کنیم و با بیان جمله های مانند چقدر خوشحال و خوشبخت هستیم که خدا تو را به ما داد، احساس محبت و دوست داشتن خود را به او منتقل کنیم.
۲۶- عکس فرزندان را در منزل و کیف پول و دفتر کارمان قرار دهیم (مجله تجربه، ۱۳۸۵).

ویتامین مهر و محبت:

این ویتامین از اساسی ترین ویتامینهای روح است که سراسر عمر در به در دنبالش می گردیم . ما برای جلب محبت دیگران خیلی تلاش می کنیم . اما اگر بدانیم برای دریافت این ویتامین حیات بخش کافی است خیلی ساده به دیگران محبت کنیم این قدر به بیراهه نمی رویم (اشرفی، ۱۳۸۲).

اریک فروم روان شناس و جامعه شناس در کتاب (هنر عشق ورزیدن) می گوید: کسی که می گوید تو را دوست می دارم چون تو مرا دوست می داری، معامله گری است که مهری را می گیرد تا محبتی را بدهد. مثل کاسبی است که پولی می گیرد تا جنسی بدهد. این مهر بالغ نیست . مهر بالغ ، مثل مهر مادر به فرزند است که برای این همه زحمت از فرزند چیزی نمی خواهد . مثل عشق به عشق است که در عرفان فراوان از آن گفته می شود . مهر بالغ بدون چشم داشت است. محبت به دیگران باعث ایجاد رضایت خاطر می شود رضایت خاطر از عوامل مهم آرامش روح است. شاید برای همه ما پیش آمده باشد که در اتوبوس یا مترو جای خود را به سالمندی داده باشیم ، در آن حال یک احساس رضایت خاطر به ما دست می دهد که حال روحی ما را به نحو قابل توجهی شاداب می کند و چه بسا همین شارژ روحی به ظاهر کوچک باعث آرامش روحی ما در آن روز و حتی روزهای دیگر نیز شود . بدین ترتیب محبت های بزرگتر به کسانی که اصلاً نمی شناسیم چنان احساس آرامش خاطر می بخشد که انگار روح خود را به یک سفره ی رنگین میهمان کرده ایم . گاهی اوقات محبت کردن و ایجاد احساس رضایت خاطر بسیار ساده و بسیار راحت به دست می آید ، مثل رد کردن یک نابینا از خیابان که مدت ها خاطر آن به مراضیت خاطر می بخشد. اگر این ویتامین را در سوپر مارکت می فروختند چقدر پول بابت خرید آن می پرداختیم؟
ما که برای خرید یک هندوانه که بیش از نصف آن آب است و اثر آن یک روز بعد از بین می رود حاضریم مبلغ قابل توجهی بپردازیم ، برای احساس رضایت خاطر که ممکن است سالها اثر آن ما را شاداب گرداند چقدر می پردازیم؟ ۱۰۰۰ تومان یا ۱۰۰۰۰ تومان یا بیشتر؟ .. باید بدانیم پول لازم نیست . فقط کمی محبت کنید . مفت و مجانی آن را به دست خواهید آورد (اشرفی ، ۱۳۸۲).

دلبستگی معنای دیگری از محبت:

یکی از شگفت آور و برجسته ترین ویژگی های آدمی ، دلبستگی است که در قرآن از آن به (حب) و در عرفان به (عشق) یاد شده است. این پدیده می تواند در انسان شوری عظیم بر انگیزد و مبدا تحمل ، قدرت و جسارتی خیره کننده در وی شود و او را برای هر خطر پذیری مهیا کند. از این حیث ، گاه از دلبستگی کاری بر می آید که هم سنگ ملکات پایدار و بلکه فراتر از آنهاست. هرگاه دلبستگی در انسان به وجود آمد می توان با این سلسله جنبان ، هر گونه تغییری را در وی آفرید (باقری ، ۱۳۷۶).

قرآن بیان می کند که انسان ، دلداده ای شوریده است و اهلیت آن را دارد که دل و سر بسپارد . اگر انسان دل به خدا بندد، این دلبستگی ریشه گیر را با وی در می پیوندد (الذین آمنوا اشدحبا لله، بقره: ۱۶۵: آنان که ایمان آورند دلبستگی عمیقی با او دارند) و اگر دل به غیر او بندد نیز با همین شدت و حدت وابسته او می شود (ومن الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم

کعب الله ، بقره: ۱۶۵). به عبارت دیگر خداوند ، انسان را برای خود آفریده است ، اما اگر انسان به غیر او نیز دل بندد ، (گرچه این غیر، گوساله ای باشد) با همین قوت دل می بندد (قرآن مجید).

چرا محبت؟

بیان محبت از دو جهت ضرورت می یابد، نخست آن که گاه مخاطب نمی تواند از اشارتها و ظواهر ماراه به درو نمان جوید و یا آن که در تفسیر پاره ای از حرکات و رفتارهای عادی یا سهوی ما دچار سوءتعبیر می شود. در این موارد، نا همواری ها را می توان به مدد بیان هموار ساخت، چه، به زبان آوردن مهر، در عین آن که سهل و ارزان می نماید ، سخت نافذ و گران سنگ است . دیگر آن که به هر حال بیان نیز جلوه ای از باطن است و با مضاعف شدن آن ، جلوه ی محبت نیز مضاعف خواهد شد. به زبان آوردن مهر، مایه ی تحکیم پیوند تربیتی است و حفظ این پیوند، لازمه و زمینه ی تاثیر گذاری مربی و متربی است. از این رو در توصیه های اسلامی ، به زبان آوردن مهر مورد تاکید است به طوری که در کتب روایی ، بابتی تحت عنوان آگاهاندن دوستان از محبت درونی به آنها (اخبارالرجل اخاه بحبه) وارد شده است: ((اذا احببت رجلا فاخبره بذلك فانه اثبت للموده بینکما)) امام صادق (ع) فرمود: هر گاه محبت کسی را در دل داشتی با خبرش کن که این دوستی و مودت شما را استوار تر خواهد کرد (باقری، ۱۳۷۶).

روشهای بیان محبت

الف: از راههای بیان محبت اعلام صریح آن است که به دلیل سادگی فهم مطلب از توضیح آن می گذریم و علاوه بر این بیان محبت به طور دیگری انجام می پذیرد.

ب) ستایش: یکی از این گونه موارد است که آن نیز همچون بیان محبت در مستمع ، مؤثر و کارآمد است. البته ستایش بی جا که مرادف چاپلوسی است ، از این سخن مستثنی است . خداوند در قرآن پیامبر اکرم (ص) را با وصفی بلند ستوده است ((و انک لعلی خلق عظیم)) قلم: ۴. ((ودر حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای)). گاه ستایش به نحو غیابی انجام می شود که در این صورت مستمع را بر سرشوق و رغبت می آورد تا او نیز خود را لایق چنین ستایشی بگرداند.

ج) عطا و حرمان: این روش نیز مبتنی بر اصل ابراز یا منع محبت است و ویژگی آن این است که محبت یا عدم محبت را در کسوت کردار نمودار می سازد ، نه در قالب بیان. زبان کردار نیز خود منطقی دارد و نفوذ ویژه ای در پی می آورد که آن را در گفتار نمی توان جست. از آنجا که کردار، دلیل صدق گفتار است، این دو شیوه در کنار هم اند و مکمل هم هستند. ابراز محبت هنگامی که جامه عمل بپوشد ، به صورت اعطای هدیه و هبه به کسی و منع محبت، به طریق محروم ساختن او از آنچه به وی ارزانی شده بود ، نمودار می شود (همان منبع).

نظر دین چیست؟

(انما المؤمنون اخوه): مؤمنان برادران یکدیگرند.

دین اسلام برنامه ی تکامل انسان بوده و از اصلی ترین عناصر این برنامه محبت است. تاثیر عنصر محبت در تحقق برنامه هایی که اسلام برای پیشرفت جامعه ی انسانی پیش بینی کرده است تا آن جا است که امام محمد باقر (ع) دین اسلام را چیزی جز محبت نمی داند و می فرماید: (هل الدین الا الحب؟): آیا دین جز محبت است (دعائم الاسلام ، ج. ۱ ص ۷۱).

اسلام برای اینکه جامعه از شیرینی و برکات نعمت محبت و یک رنگی بهره ببرد و از خطرهای و آفات عداوت مصون بماند، علاوه بر توصیه های اخلاقی در ایجاد الفت و محبت و پیشگیری از عداوت، برنامه های عملی و اجرای کاملی ارائه نموده است. یکی از این برنامه ها پیمان برادری میان دو مؤمن است. پیمانی که حتی پس از مرگ هم به قوت خود باقی است.

نقش محبت:

محبت و دوستی سر چشمه بسیاری از تصمیم ها و کارهای انسان است. فعالیت هایی که آدمی در طول زندگی انجام می دهد، ریشه در دل بستگی ها و محبت های او دارد و همین محبت ها است که به زندگی آدمها جهت می بخشد. هر قدر این محبت شدید تر و عاشقانه تر باشد، تاثیر آن نیز در زندگی عمیق تر و گسترده تر است. یک دختر و پسر در زمان مجرد و قبل از دواج، کمتر به چیزی جز خود می اندیشند. دنیای آنها بر محور خود می چرخد و به کارهای خودو علاقه های شخصی خود سرگرم اند. این دختر و پسر، همین که کانون خانوادگی تشکیل دادند و به هم دل بستند، برای اولین بار، خود را به سر نوشت موجود دیگری علاقه مند می بینند، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و خواسته های همسر بر خواسته های خود تقدم می یابد و آنگاه که صاحب فرزند شوند، رفتارشان به کلی عوض می شود. آن پسرک تنبل و سنگین، اکنون چالاک و پر تحرک شده است و آن دختر که به سختی از رختخواب بر می خاست، با صدای کودک مانند برق می جهد و به سویش سراسیمه می دود. همین دختر که تا دیروز کم طاقت و زود رنج جلوه می کرد، اکنون با قدرت شگرفی در مقابل بی خوابی، گرسنگی و کار زیاد، صبور و شکیبا است. این عشق سبب می شود از خود محوری در آید، خود را فراموش کند و ایثار گر، بالاراده، نیرومند، مصمم و پرکار شود (مطهری، ۱۳۵۶).

محبت به حق:

آن کس که به خدا ایمان دارد و او را صاحب همه ی زیبایی ها می داند، محبت به او را در قلب خود احساس می کند و به میزانی که ایمانش اوج می گیرد، محبتش فزون تر و عمیق تر می شود و عشق گرم و جوشانی وجودش را فرا می گیرد. در این مرحله است که در قلب خود، احساس حیات دوباره ای می کند، دل از مردگی بیرون می آید و شور و شوقی فرح بخش وجودش را می گیرد، از این رومشتاقان عشق الهی ندا سر داده اند:

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی، درون درد و برون درد

هرآن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست (وحشی کرمانی).

عشق و محبت الهی افسردگی، خمودی، ترس و جبن را از بین می برد و نشاط، تحرک، شجاعت و قدرت می بخشد. سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ، بخیل را بخشنده، کم طاقت و ناشکیبا را متحمل و شکیبا می کند و بالاخره آدمی را از خود خواهی و نفع پرستی بیرون آورده و به ایثار و از خود گذشتگی می رساند. قوای خفته او را بیدار می کند و نیروهای بسته و مهار شده وجودش را آزاد می کند، همت و اراده را قوی، غل و غش را پاک و اندیشه اش را خلاق می کند. خلاصه عشق به خدا چون اکسیری است که مرده را حیات می بخشد و زندگی حقیقی به وی عطا می کند (اعتصامی، ۱۳۸۴).

تربیت های واگذار شده

هیاهو، غوغا، تردید، دلمشغولی های روزمره، چاله های ناپیدا، چاه های پیدا، آمدوشدها، تکرار، فرصت های دریغ شده، زمان های فسرده، پدرهای پر ازدحام، مادران نیمه، فرزندان یتیم، یتیم های تازه، خانم؛ پدر و مادر و فرزندان و چند دنیا زیر یک

سقف، ماجرای غریب زندگی و خانواده ای غریب تر، زیر یک سقف، تربیت های واگذار شده، تربیت های به مناقصه گذاشته شده، تربیت های از سر واشده، بچه های گم شده، تنها، غریب، در زمانه غوغا و هیاهو، کاش سقفی نبود تا جغرافیای ذهن آشفته کودکان مرزهای مهربانی و دوست داشتن را بهتر می توانست جست و جو کند.

تو مقصری، تو پدری! تو مادری! به من چه؟ مدرسه، مدرسه مقصر است، نه؛ تلویزیون، رایانه ها، اینترنت، همه مقصرند. نه تو مقصری!

یک جرعه صداقت برای لب های ما کافی است، یک جرعه عشق برای عشق ورزیدن کافی است، یک یاس برای دوستی بس است و.... فرزندانمان تنها اینند، تنها تر نمانند. (محمد علی شامانی، ۱۳۸۲).

محبت و خانواده:

نحوه برخورد و مشارکت افراد یک خانواده در غم و شادی یکدیگر را می توان ملاک میزان عاطفی بودنشان نسبت به هم دانست. خانواده ای که همواره با هم صمیمی و مهربان هستند و در کلیه شرایط یار و غمخوار همدیگرند و به احساسات دیگر اعضای خانواده ارج و اهمیت می دهند، خود نمایانگر میزان قوت پیوستگی شان با خانواده شناخته می شود. همچنان که تشتت آراء و پراکندگی بین اعضای خانواده ای دیگر، گویای سستی ارتباط افراد چنین خانواده ای می باشد. والدین، چنانچه دارای صفات برجسته شکیبایی، فداکاری، وفاداری، گذشت، جوانمردی، بخشش، درستکاری و دادگری باشند و بدانها بطور عادت عمل کنند، فرزندانمان، بدون هیچ گونه پافشاری والدین، از آنان تقلید خواهند نمود و به آنها عمل خواهند کرد. همچنان که عکس این هم صادق است.

مبانی نظری خانواده:

تعریف خانواده:

خانواده یکی از شالوده های حیات بشری است و گذشته از وظیفه فرزند آوری و پرورش کودک، موجب استمرار و بقا نوع بشر است. امروزه مطالعه خانواده به عنوان سلول اصلی رشد فردی مورد توجه روانشناسان اجتماعی است.

به علت تصور متنوع از خانواده نمی توان تعریف واحدی در مورد خانواده ارائه داد. لیکن در این نوشتار دو تا از چندین تعریف موجود که به نظر کامل تر می آیند را می آوریم:

۱- اداره سرشماری ایالات متحده آمریکا، خانواده را به منزله دو نفر یا بیشتر که از طریق خون، ازدواج یا فرزند خواندگی با هم مرتبط هستند و در یک مسکن زندگی می کنند، تعریف کرده است (دوهرتی^۷ و بارید^۸، ۱۹۸۳).

۲- رویسچون و اسمیت (۱۹۷۷) خانواده را گروه به هم وابسته می دانند که شامل اعضای وابسته خونی یا فرزند خوانده یا دیگر افراد دارای اهمیت باشد (یوسفی، ۱۳۸۱).

خانواده و حمایت عاطفی :

انسان به محبت، صمیمیت، عشق و آرامش روانی نیاز دارد و اولین زمینه اجتماعی است که این نیازهای عاطفی و اساسی در آن برآورده می شود. فرد حتی پس از ازدواج نیز به نحوی دیگر - علاوه بر آن چه ذکر شده - مدیون خانواده است. با تشکیل خانواده فرد از نظر عاطفی آرامش می یابد و از سردرگمی ها، خستگی ها و تلاطم های روانی او کاسته می شود. تا آن جا که خانه برای وی به صورت ما منی در می آید که پس از فراغت از کار و درگیری های روزمره در آن به آسودگی خاطر دست می یابد (ملکی، ۱۳۸۵).

انواع خانواده از لحاظ فضای عاطفی حاکم بر خانواده:

خانواده از نظر آیت‌های مختلفی تقسیم بندی می شود. لیکن در این نوشتار با توجه به هدف، تقسیم بندی آن را از نظر جو عاطفی مد نظر قرار می گیرند. خانواده ها از لحاظ نقش والدین و رفتار آنها در تربیت عاطفی فرزندان به صورت زیر تقسیم بندی می شوند:

خانواده دموکراسی.

- منظور از دموکراسی یعنی وجود رفتار عاقلانه و انسانی در خانواده. این گونه خانواده ها دارای ویژگی های زیر می باشند:

- آزادی اعضا: یعنی هر عضو آزاد است و حق دارد در مورد امور خانوادگی پیشنهاد یا انتقاد ارائه دهد و حق هر فرد با مسئولیت همراه است.

- روش کار اعضا: روش کار اعضا بر اساس سنجش فرد و عقل صورت می گیرد. اعضا با هم همکاری و تعاون دارند و اساس همه کارها بر مبنای احترام متقابل است.

- انضباط: انضباط شکل خاص خودش را دارد و کسی در انجام نقش خود کوتاهی نمی کند. قوانین از قبل برای همه موارد مشخص شده و مورد تایید همه افراد قرار گرفته اند.

- شخصیت افراد: چون افراد این خانواده ها به موقع از محبت والدین بهره برده اند و شخصیت آنها مورد احترام بوده و به آنها حق ابراز وجود و تصمیم گیری داده شده است، لذا دارای شخصیتی متعادل می باشند.

خانواده آزادی مطلق .

هر خانواده ای که شعار (کسی را با کسی کاری نباشد) بر آن حاکم باشد، از انواع خانواده آزادی مطلق است. هر کسی هر کاری بخواهد انجام می دهد و به کسی ربطی ندارد. پیامدهای این آزادی عبارتند از:

- هرج و مرج در خانواده

- دور شدن از واقعیت

- تزلزل خانواده

- خانواده های دیکتاتور.

اگر شعار (یک عضو همه کاره و بقیه اعضا هیچ کاره، فرد مسلط در مورد همه چیز و همه کس، می داند و دیگر افراد هیچ نمی دانند و نمی توانند) در خانواده ای حاکم باشد، این خانواده از جمله خانواده های دیکتاتوری است. ویژگی های این نوع خانواده ها عبارتند از:

- ۱- یک نفر حاکم است و دیگران زیر دست هستند.
- ۲- هدف، وظیفه و مسئولیت همه افراد را دیکتاتور مشخص می کند.
- ۳- ارزش کار را فقط دیکتاتور می داند و فقط او استقلال دارد.
- ۴- دیکتاتور حق انتقاد و پیشنهاد دارد و دیگران هیچ گونه حقی ندارند. فقط آنها فرمان بر هستند. پیامدهای این نوع خانواده به شرح زیر می باشند:
 - ۱- رکود و نابسامانی خانواده.
 - ۲- هتک حرمت اعضا و نوعی احساس حقارت و خود کم بینی در آنها ایجاد می شود.
 - ۳- انواع تو در خانواده ایجاد می شود و دنیای پدیده ای افراد با هم متفاوت می شود.
 - ۴- ترس و وحشت بر افراد غلبه می کند. همواره افراد وابسته و بزدل و بی اختیار و بدون قدرت تصمیم گیری می باشند.
 - ۵- افراد به ظاهر حالت تسلیم و اطاعت دارند و در باطن مترسد طغیان و دچار اضطراب هستند. این افراد در مقابل دیگران حالت خجالت، خصومت و دشمنی به خود می گیرند و به افراد کوچک تر از خود آزار می رسانند. این افراد دچار جمود فکری و متعصب هستند و در آینده والدینی مستبد خواهند بود (یوسفی، ۱۳۸۱).

نظریه های خانواده:

در مورد خانواده و نقشها و کارکردهای آن نظریه های مختلفی وجود دارد که هر یک متأثر از یک مکتب می باشند آشنایی با همه نظریه ها مستلزم نوشتن کتابی قطر است لیکن در این نوشتار سعی بر آن داریم هر چند مختصر، به پاره ای از آنها اشاره ای داشته باشیم. البته رویکردهای اشاره شده در این نوشتار همه رویکردها نیستند. تنها نظریه هایی که به نظر نویسنده معروف تر بودند را خلاصه وار بیان می کنیم.

الف) رویکرد نقش.

در این رویکرد نظرات پارسونز و بالیز^۳ از هر نظریه دیگری با اهمیت تر می باشند. این دو نفر در مورد زندگی مشترک معمولاً به دو نقش اشاره می کنند:

الف-۱ نقش ابزاری^{۱۴}

این نقش مربوط به شوهر است و وظایف و تکالیف او را نشان می دهد. همچنین وظایف شوهر را در مقابل خانواده نشان می دهد. وظایفی از قبیل: نان آوری، وظایف اجتماعی، انجام دادن کارهای بیرون از خانه و غیره.

الف-۲ نقش بیانی^{۱۵}

این نقش برای زنان به کار می رود، یعنی وظایف آنان را بیان می کند. نقشهایی مانند: شوهر داری، فرزندداری، حفظ روابط درون خانه، انجام کارهای داخل خانه وغیره.

نکته قابل توجه این است که این دو نقش مطلق نیستند بلکه نسبی هستند و گاهی امکان جابه جایی و یا تفویض در مورد آنها وجود دارد.

در این رویکرد چهار مفهوم وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- تکمیل نقش: یعنی کارهای مشترکی که اعضاء برای رسیدن به هدف انجام می دهند.
- ۲- تغییر نقش: یعنی فرد علاوه بر نقش قبلی، نقش جدیدی را انجام می دهد.
- ۳- تعارض نقش: یعنی بعضی از نقشهای فرد با نقشهای دیگر او سازگاری ندارد و در تضاد است.
- ۴- معکوس شدن نقشها: یعنی فرد نقش نقطه مقابل نقش خود را انجام می دهد.

(ب) رویکرد رشدی.

در این رویکرد نظر کاوان^۶ را بیان میکنیم که مراحل رشد خانوادگی را ۸ مورد می داند .

این مراحل به شرح زیر می باشد :

۱- مرحله خانواده تازه شکل گرفته .

۲- خانواده های دارای فرزند(حد اکثر ۳ساله).

۳- خانواده های دارای فرزندان پیش دبستانی(۳ تا ۶ساله).

۴- خانواده های دارای فرزندان دبستانی (۶ تا ۱۳ساله).

۵- خانواده های دارای فرزندان نوجوان (۱۳ تا ۲۰ساله).

۶- خانواده های دارای فرزندان عزیمت کننده(مرکزی).

۷- خانواده میانسالی(از خالی شدن تا بازنشستگی).

۸- خانواده سالمندی(از بازنشستگی تا مرگ زن و مرد).

توجه این رویکرد براین نکته است که خانواده در مراحل مختلف زندگی معانی و بار متفاوتی دارد و در هر مرحله از زندگی خانوادگی نیازها، مسئولیتها، مشکلات و نقشها و چالشهای خاص خودش را دارد .

(ج) رویکرد سیستمی.

این رویکرد توسط بکت^۷(۱۹۷۳) به کار رفت. یکی از بهترین رویکردهای خانواده است. طبق این رویکرد خانواده از پدر و مادر و فرزند تشکیل نیافته است بلکه آنچه مهم است سیستم است. خانواده جزء سیستم انسانی و باز است. روابط به صورت حلقوی است یعنی علت و معلول دو طرفه است .

(د) رویکرد مناسبات اجتماعی^۸.

در این رویکرد برانفن برنر^۹(۱۹۷۹) بیشترین مطالعه را داشته است. این رویکرد سعی دارد خانواده را هرچه بیشتر با جامعه مرتبط کند. تنیدگی حاصل از نیاز بدنی و نیاز به امنیت که در خانواده حاصل می شود به خوبی نشان می دهد که خانواده نیازمند ارتباط با جامعه است .

(رویکرد ارتباطی: ۲)

این رویکرد توسط ساتیرا و گوردن توصیف شد. اساس این رویکرد بر این اصل استوار است که به اعضای خانواده باید طرز صحیح ارتباط برقرار کردن با دیگر اعضای خانواده آموزش داده شود تا با این کار حساسیت و آگاهی اعضای آن نسبت به نیازها و نگرانی های یکدیگر افزایش یابد. این رویکرد سعی دارد ارتباط ناسالم را به ارتباط صحیح و سالم میان اعضای خانواده تبدیل کند.

موانع مهرورزی در خانواده

(خانواده) به عنوان نخستین محیط اجتماعی، نقش مؤثری در شکل گیری (محبت) دارد. کودک در خانواده علاوه بر آداب معاشرت اخلاق نزاکت وفاق و همدلی، همیاری و دوستی، هنر مهر ورزیدن و محبت به دیگران را نیز می آموزد. برای آموزش محبت به کودکان یا ترغیب تشویق آنان به مهرورزی، بهتر است به او فرصت دهیم تا محبت را به طور غیر مستقیم و عملی بیاموزد زیرا آموزشی که از راه غیر مستقیم و عملاً صورت می گیرد بی شک پایدارترین، ماندگارترین و مؤثرترین نوع یادگیری است. آمار نشان می دهد ۷۵ درصد یادگیری از طریق مشاهده و ۱۳ درصد از طریق حس شنوایی و ۱۲ درصد بقیه از طریق سایر حواس صورت می گیرد. معلم و مدرسه نیز نقش مؤثری در شکل گیری محبت در کودکان، نوجوانان و جوانان ایفا می کنند. معلمان علاوه بر آموزش علوم و فنون پرورش ذهن، به رشد تعالی صفات و روحیات کودکان، نوجوانان و جوانان نیز کمک می کنند. تأثیر شخصیت معلم بر روی دانش آموز قابل انکار نیست. او می تواند با اعمال، رفتار سخنان و برخورد خود، محبت را در وجود دانش آموزان متجلی کند و تا همیشه این احساس مقدس را در آنان زنده نگاه دارد. با توجه به عوامل مؤثر در آموزش محبت، موانع متعددی در این زمینه وجود دارد که به اختصار می توان به ذکر برخی از این موانع پرداخت.

۱- عدم شناخت و مطالعه و دقت در زندگی بزرگان دین به خصوص انبیا و اولیا و ائمه معصومین (ع) که بهترین معلمان اخلاق بوده اند و مردم را به محبت، تشویق و ترغیب سفارش کرده اند.

۲- عدم آموزش صحیح (مهرورزی) در خانواده مدرسه و اجتماع کودکان، نوجوانان و جوانان هرگز (محبت) را به عنوان یک موضوع آموزشی، نیاموخته اند و برخورداری از این رفتار پسندیده را ضروری تشخیص نداده اند.

۳- احساسات و عواطف همواره در تکوین شخصیت افراد نقش مؤثری داشته است و مهربانی و احترام به شخصیت افراد به خصوص نسل جوان سبب ترغیب این قشر به ارزش ها و باورهای مبتنی بر جامعه است، در حالی که قشر جوان و نوجوان ما بیشتر مورد حقارت قرار می گیرد تا احترام، همیشه رفتارهای او را زیر علامت سؤال گذاشته ایم و هرگز نیندیشیده ایم که این رفتارها و اعمال، مقتضای سن اوست به همین دلیل او بسیاری از رفتارهای خود از جمله محبت و مهرورزی را پنهان می کند تا مبدا مورد توبیخ و سرزنش قرار گیرند.

۴- مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... از جمله عواملی است که متأسفانه سبب خمود و نگرانی در خانواده شده است. به همین دلیل معمولاً پدر و مادر خانواده که برای بهبود وضع اقتصادی، تلاش مضاعف می کنند، با چهره ای خسته غمگین، اندیشمند و افسرده در خانواده ظاهر می شوند و فرصتی برای ابراز محبت ندارند که کودکان و نوجوانان و جوانان بتوانند محبت را از آنان بیاموزند. فرزندان، کمتر چهره شاداب و متبسم آنان را دیده اند و کم تر سخنان پر مهر آنان را شنیده اند.

۵- سنت نسل های گذشته ما مبتنی بر مهرورزی و محبت بوده است و این در آثار به جای مانده ی گذشتگان کاملاً مشهود است. اما متأسفانه فرزندان امروز این مرز و بوم دچار نوعی از خود بیگانگی شده اند و با آثار کهن پیشینیان قطع ارتباط کرده اند و هیچ تمایلی به مطالعه ی این گونه آثار که سرشار از سفارش به محبت است ندارند.

۶- نسل امروز ما تصور درستی از محبت و دوستی ندارد و این رفتارهای پسندیده را حاصل کسب منافع دیگران می بیند. او به محبت و دوستی دیگران اعتماد ندارد و پایان همه ی محبت ها و دوستی را ناخوشایند می پندارد (غلامی، ۱۳۸۲).

نقش خانواده در رشد عواطف نوجوان

اگر اولیاء با شیوه های تربیتی صحیح و مناسب آشنا باشند می توانند به میزان زیادی از به وجود آمدن اختلالات رفتاری فرزندان خود بکاهند. این کاهش به معنی پیشگیری است. پیشگیری از نظر زمانی و اقتصادی کم هزینه تر از درمان است. لذا خانواده ها باید به فکر پیشگیری باشند. تغییراتی که در دوره نوجوانی در انسان به وجود می آید توأم با یک سلسله دگر گونی ها در احساسات، عواطف و تمایلات، خواسته ها، تصورات و تخیلات است برای این که نوجوان بتواند به زندگی خود ادامه دهد بایستی به طریقی از افکار دوره ی کودکی خود جدا شود و به کسب مهارت های جدید اقدام کند. انتقال موفقیت آمیز این امر باعث به وجود آمدن تغییراتی در مفهوم خویشتن می شود که این کار چندان ساده نیست و بدون کمک والدینی آگاه، نوجوانان به چنین مرحله ای نمی رسند. لذا نوجوان جهت سازگاری با محیط و شناخت انتظارات نزدیکان خود به راهنمایی هایی که به وسیله ی اطرافیانش صورت می گیرد نیاز دارد تا تجربه پیدا کند. تغییرات سریع جسمی توأم با رشد ذهنی -نوجوان را گوشه گیر، ناسازگار، درونگرا و ریاکار می کند. با تشدید احساسات و عواطف نوجوان یا جوان تا حدودی از واقعیت فاصله می گیرد و به رؤیا پناه می برد و با تقلید از قهرمانان و شخصیت های ایده آل، تمایلات و خواسته های خود را ارضاء می کند. همگام با رشد جسمی، رشد ذهنی نیز به نوبه خود قدرت تجزیه و تحلیل نوجوان را افزایش می دهد و باعث می شود که نوجوان افکار و احساسات خود را در قالب رؤیا و خیال یعنی به همان صورتی که می خواهد ارائه دهد. خانواده اولین پایگاه مهم و مؤثر در رشد عواطف فرزندان به حساب می آید به همین خاطر وضع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، میزان تحصیلات والدین، آداب و رسوم، تعداد افراد خانواده، آرزوها و ایده آل های والدین از عوامل مهم و مؤثر در رشد عواطف به حساب می آیند (شفیع آبادی، ۱۳۷۲).

امروزه نقش محرک و سازنده خانواده برای نوجوان و جوانان برهمگان روشن است پدر و مادر اولین کسانی هستند که زیر بنای شخصیت سالم یک نوجوان را می سازند و پایه گذار ارزشها و معیارهای فکری وی هستند.

متأسفانه بسیاری از خانواده ها به علت بی توجهی یا عدم شناخت و آشنایی با شیوه های برقراری ارتباط صحیح با فرزندان خود، نمی توانند با آنها رابطه درست داشته باشند. نوجوان در این دوره بیش از هر زمان دیگر نیاز به مراقبت و همراهی والدین دارد، لذا قطع رابطه و یا رابطه نادرست با نوجوان ممکن است تأثیرات مخربی براو بگذارد (اکبری، ۱۳۸۱).

آنچه مسلم است، در خانواده باید یک قانون مداری حکم فرما باشد به نحوی که همه افراد ملزم به رعایت حقوق یکدیگر باشند و از یک الگوی دموکراسی پیروی کنند بدون اینکه هیچ گونه صدمه ای و لطمه ای به حق افراد دیگر خانواده وارد شود و همواره عدالت و مهر و همدلی بین افراد برقرار باشد.

ترکیب اعضای خانواده اغلب شامل پدر، مادر و فرزندان با سنین مختلف است. فرزندان را باید در ردیفهای کودکی و نوجوانی و جوانی به حساب آورد. مسلمانان زندگی این چند نفر به دور هم، همیشه با صلح و صفا نیست و ممکن است بین افراد مذکور در مناسبات زندگی تعارضاتی روی دهد، لذا کمتر خانه ای را می توان یافت که به خصوص نوجوانان آن بدون هیچ گونه اختلاف ناراحتی و درگیری با والدین یا افراد دیگر خانواده باشند. درک والدین باعث می شود تا آنها با درایت به برخورد با نوجوان خود بپردازند و از پیش داوریهایی گوناگون نسبت به اعمال و رفتار فرزندان خود به موقع جلوگیری کنند و برخوردی متناسب با آنها را طرح ریزی نمایند (همان منبع).

خانواده و تاثیر آن در برقراری محبت:

همان گونه که محسوسات و مشاهدات ما در عموم جانداران اثبات می کنند که بقای انواع آن ها معلول فعالیت های عاطفی پدران و مادران آنان است همچنین همه مشاهدات تجارت علمی و احساسات عمیق ماثبات می کنند که فرزندان در همه دوران ها و جوامع همانند دامنه یا جزئی منفصل از شخصیت پدران و مادران خود تلقی شده اند. این احساسات طبیعی و عمیق را که حیات انسانی بدون آن ها طبیعت اصلی و معنای واقعی خود را از دست می دهد نمی توان با تلقینات بی اساس اشباع کرد یا آن را از کارایی باز داشت. منشاء بروز محبت و عواطف انسانی که علل و نتایج آن را در دلایل فوق مشاهده کردیم استعداد های ذاتی آدمیان است که اگر از مسیر طبیعی خود که ارتباطات تشکل خانوادگی است به فعلیت نرسد سبب به وجود آمدن اختلالات روانی می گردد که چه بسا قابل اصلاح نباشد. امروزه این حقیقت به ثبوت رسیده است که گسیختگی از خانواده مخصوصاً از وابستگان اولیه (پدر، مادر، برادر و خواهر) از عوامل نیرومند اضطرابات و افسردگی ها و به طور کلی، زندگی ابهام انگیز است. با نادیده گرفتن رنج های روانی که ناشی از احساس بی پناهی و گسیختن از حلقه های متصل عوامل اصلی زندگی (پدران و مادران) است، این رنج های روانی گاهی به قدری شدت می گیرند که به یاس و ناامیدی در زندگی منجر شده در موارد فراوان به خود کشی می انجامند.

افرادی که بدون تشکل خانوادگی زندگی می کنند، تنها به درد سر باز خانه ها و جبهه های جنگ می خورند. این یک نظریه انسان شناسانه کاملاً صحیح و محصول مطالعات و تجارب گسترده و عمیق است که نشان می دهد که افرادی که از زندگی در کانون احساسات و عواطف خانوادگی محروم بوده اند، به جهت بریده شدن از حلقه های متصل زنجیره هستی خود، با هیچ انسانی با روابط عاطفی و نشاط اتصال وجودی مواجه نمی گردند و با توجه به این مثل معروف که: «هیچ دایه ای مهربان تر از مادر نیست»، این افراد به جهت عدم تأثیر بر برخورداری از مهر و محبت و عواطف حقیقی نمی توانند طعم پدیده های مزبور را بچشند، در نتیجه مانند دندانها و بیچ مهره های ناآگاه ماشین، جنبه ابزاری و وسیله ای پیدا می کنند و به صورت بهترین آلات در دست اقویای خودکامه و سلطه گران از انسان بی خبر، درمی آیند. (جعفری، ۱۳۸۲)

علل نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی در افرادی که محروم از زندگی خانوادگی بوده اند:

ممکن است نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی در آن عده از افرادی که از زندگی در کانون خانواده متشکل محروم بوده اند، مستند به علل متعدد بوده باشد. ما سه علت اساسی را در این مبحث متذکر می شویم.

علت اول: نخستین علت، رویارویی دائمی فرد با چهره ها، نموده ها و حرکاتی است که پیوستگی عاطفی و احساساتی با او نداشته اند و در نتیجه چنین فردی، همواره از احساس و چشیدن طعم حیات و مختصات نشاط بخش آن، از طرف هموعان خود بی بهره بوده است. این فرد در نتیجه چنین رویارویی ها و ارتباطات، با عده ای موجودات متحرک و دارای اراده و احساس هایی فقط برای به حرکت انداختن حیات خود محور، سروکار داشته است، نه با انسان های دارای تعقل و احساسات و محبت و عشق و عواطف. نتیجه دیگر این گونه رویارویی با موجودات متحرک، به اضافه خشکی شدن منابع احساسات و عواطف و طراوت های حیات، ایجاد نوعی حالت ضد تأثیرات عاطفی و احساساتی در این افراد است که ناشی از وازده شدن غرایز جوشان پدیده ها مزبور (احساسات و عواطف و طراوت های حیات) می باشد. به هر حال، زندگی با محرومیت از تأثیرات متقابل عاطفی و احساساتی، یک زندگی ناقص است که معمولاً موجب اختلال در کمیت و کیفیت حیات طبیعی و روانی است.

علت دوم: نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی در افرادی که محروم از عضویت طبیعی حقیقی در کانون خانوادگی زندگی می کنند، مانند نابودی قوه روییدن و شکفتن شاخه درختی است که از درخت پریده شده باشد و از نظر حیات روانی مانند بیرون افتادن یا گرفتن ماهی از آب است که پس از دوری از آب که منبع حیات آن جاندار است، زنده نخواهد ماند، اگر چه در دنیایی

زندگی کند که از نظر رفاه و آسایش هزاران بار بهتر از کشور های پیشرفته دنیا امروز باشد. وقتی که ارتباطات انسانی از عواطف و احساسات برخوردار نباشد، بیگانگی انسان از انسان و بیگانگی انسان از خویشتن، یک پدیده فراگیر خواهد بود. این همان بیماری قرن معاصر است که به اصطلاح برخی از صاحب نظران شرقی و غربی، زمین راکه در گذشته زیباترین آشیانه برای زندگی بودع به موتورسوزانی مبدا کرده است که اگر در فکرش نباشند، بقای زندگی بشر در قرن بیست و یکم، خیالی بیش نخواهد بود. در دین مقدس اسلام، بذل احساسات و عواطف و احترام متقابل در میان اعضای کانون خانواده، تا حدود یک تکلیف با اهمیت مطرح است. دستور به امر فوق، گاهی به صورت بذل لطف و محبت و عواطف پدران و مادران به فرزندان، مخصوصاً «نوباوگان» و گاهی به شکل بذل احساسات و احترام فرزندان به پدران و مادران و در درجه بعد به دیگر حلقه های وابسته کانون خانواده، به طور فراوان وارد شده است. این دستور هاز نظر شماره و شدت تأکید به حدی است که نیازی به شرح و تفسیر بیش تر ندارد. از آن جمله در آیات شریفه قرآن در مورد بذل احترام و نیکی به پدر و مادر چنین آمده است: (وقضی ربک الا تعبدوا الا اياه و لوالو الدین احسانا. (الا سراء، آیه ۲۳)

«و پروردگار تو حکم کرده (مقرر داشته است) که نپرستید، مگر او را و نیکی به پدر و مادر بورزید»

منابع حدیثی درباره اکرام و بذل عواطف درباره فرزندان، مخصوصاً کودکان نیز بسیار فراوان است و در این جا به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فرزندان خود را اکرام و احترام نمایند و فرهنگ آنان را نیکو بسازید.»
- ۲- «گاهی کودکی رامی آورند تا حضرت رسول (ص) برای او برکت از خدا بخواهد (کودک را تبرک فرماید). حضرت، کودک را برای احترام به صاحب کودک، در آغوش خود می نشاند. گاهی کودک در دامن پیامبر بول می کرد، در آن موقع بعضی اشخاص که آن منظره را می دیدند، فریاد می زدند (برای وقوع آن حادثه، صدایی با خشونت به راه می انداختند)، پیامبر می فرمود: بچه را ناراحت نکنید و از بول کردن او جلو گیری نکنید. آن گاه پیامبر بچه را به حال خود می گذاشت تا با کمال آزادی بول کند و سپس از دعا و نام گذاری کودک فارغ می شد. با مشاهده این که حضرت هیچ گونه ناراحتی احساس نمی فرمود، شادی و نشاط کسانی را که بچه را آورده بوده اند، فرا گرفت. وقتی که آنان می رفتند، حضرت لباس خود را پاک می فرمود.
- ۳- «پیامبر اکرم در یکی از نماز هایش سجده را طول داد. پس از آن که سلام آخر را گفت و از نماز فارغ شد، عرض کرداند: یا رسول الله امروز سجده طولانی نمودید که پیش از این ندیده بودیم، مثل این که وحی به شما نازل می شد؟ آن حضرت فرمود: به من وحی نازل نشد، بلکه بچه ام روی شانه ام نشسته بود و من خوش نداشتم که شتاب کنم، تا خود او پایین بیاید.»
- ۴- «حضرت رسول (ص) نماز ظهر را با مردم خواند و دور کعت سوم و چهارم را با سرعت انجام داد. مردم سؤال کردند: آیا حادثه ای در نماز ایجاد شد؟ حضرت فرمود: مگر ناله کودک رانشنیدید»
- ۵- «پیامبر اکرم نشسته بود، حسن و حسین علیهما السلام روی به آن حضرت آوردند. وقتی که پیامبر آن دو فرزند را دید، برخاست و بدان جهت که آنان به حضرت دیر می رسیدند، خود، آن دو را استقبال فرمود و بر روی شانه های خود سوار کرد و فرمود: چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید.»
- ۶- «لطف و محبت به کودکان، عادت پیامبر اکرم (ص) بود.»
- ۷- حضرت امام رضاع (ع) فرمود: «با کوچک و بزرگ (کودکان و بزرگسالان) ارتباط نیکو در زندگی برقرار کن.»
- ۸- جعفر ابن محمد، «امام صادق (ع)» از پیامبر نقل فرموده است: پنج چیز است که تا زمان مرگ رها نخواهم کرد و سلام کردن بر کودکان را، تا بعد از من سنت تلقی گردد.»
- ۹- روزی پیامبر اکرم (ص) مردی را دید با دو فرزندش که یکی از آن دو را بوسید و دیگری را نبوسید. پیامبر (ص) فرمود: «چرا در میان دو فرزندت تساوی برقرار نکردی!»
- ۱۰- حضرت رسول (ص) فرمود: «هر کسی که کودکی دارد (برای ابراز عاطفه و تربیت آن)، رفتار کودکانه نماید.»
- ۱۱- مضمون فوق از علی (ع) نیز نقل شده است.

۱۲- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوند بنده ای را رحمت کند که فرزندش را با نیکوکاری خود، به وسیلهٔ اکرام و انس با او و تعلیم و تربیتش مورد احسان قرار بدهد.»

۱۳- ابن عباس نقل می کند که حضرت رسول (ص) فرمود: «هر کس دختر خود را خوشحال کند، مانند آن است که یک برده از او اولاد حضرت اسماعیل (ع) آزاد کرده است و هر کس چشم پسری را روشن نماید، مانند این است که از خشیت خداوندی گریسته است.»

۱۴- پیامبر اکرم (ص) فرموده: «بزرگانان را احترام کنید و کودکانان را مورد ترحیم و شفقت و عاطفه قرار بدهید.» (این مضمون در مورد بسیاری از احادیث و کتاب های تربیتی معاصر آمده است).

علت سوم: سومین علت برای نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی در افرادی که محروم از زندگی خانوادگی بوده اند، بریدن از وحدت حقیقت حیات است. توضیح این علت چنین است که با توجه به دلایل علمی و دینی و دریافت های شهودی، حیات انسان ها در فراسوی جسم و جسمانیت و ماده و مادیات، از یک وحدت بسیار عالی برخوردار است. منابع اسلامی، آن وحدت را با بیانات و تمثیلات گوناگون مطرح کرده اند، از آن جمله:

«مِنَ آجَلٍ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

«از این جهت، به بنی اسرائیل مقرر داشتیم هر کس که یک نفس را بکشد، بدون عنوان قصاصیا افساد در روی زمین، مانند این است که همهٔ مردم را کشته است و هر کس که یک نفس را زنده کند، مانند این است که همهٔ مردم را زنده کرده است.» و مضمون چند بیت از سعدی، به اضافهٔ این که فرهنگ دینی مسلمانان مطرح شده است، وابسته به شهود ذاتی تلقی شده است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

این وحدت که به حسب تکامل روحی انسانی بارزتر و شدید تر می گردد، در پیوستگی انسان ها در حلقه های زنجیری خلقت نیز- مانند پدر و فرزندان نسبت به یکدیگر- در متن حیات طبیعی محکم تر و مؤکد تر می گردد. این قانون الهی و طبیعی به خوبی اثبات می کند که تلاشی شدن این حلقه های زنجیری خلقت، نخست انسان ها را از یکدیگر بیگانه می کند و سپس انسان را از خویشتن (جعفری، ۱۳۸۲).

شادابی و نشاط خانواده و تأثیر آن بر فرزندان:

نشاط در سطح عالی برای خانواده ها زمانی حاصل می شود که زندگی با برنامه ریزی صحیح و رعایت تمام اصول اخلاقی طراحی گردد. لذا اگر پدر و مادری با ایجاد یک تفکر مثبت در فرزندان نشاط در سطح عالی را به وجود آورند حتماً موفق خواهند بود که این خود با یک برنامه ریزی و آموزش صحیح میسر خواهد شد. با به کارگیری موارد ساده اما مهم زیر می توان خانواده های با نشاط و شاداب داشت:

۱- فعال باشید و خود را مشغول نگه دارید.

۲- وقت بیشتری را به روابط اجتماعی اختصاص دهید.

۳- امور زندگی را به بهترین نحو برنامه ریزی کنید.

۴- حتی المقدور از نگرانی دست بردارید.

۵- سطح انتظارات و آرزوهایتان را پایین آورید.

۶- تفکر مثبت و خوش بینانه را در خود پیرور کنید.

۷- در زمان حال زندگی کنید.

۸- سعی کنید شخصیتی سالم داشته باشید.

۹- برون گرا و اجتماعی باشید.

۱۰- خودتان باشید.

۱۱- احساسات منفی و مسایل منفی را از ذهن خود دور کنید.

۱۲- با داشتن روابط سالم خود را شاد نگهدارید.

۱۳- شادی را در درجه اول اهمیت قرار دهید.

به همین سادگی می توان تفکر مثبت، جسم سالم، خانواده ی با نشاط و جامعه ای پویا داشت تمامی این آموزش ها، فرصت هایی هستند برای فرزندان که حس عزت نفس و انعطاف پذیری را در خود افزایش داده و فرا گیرند که آنان نیز چون پدر و مادرشان روزی زندگی مستقل خواهند داشت و حتماً روزی درمی یابند سلامت روحی و روانی والدین شان بزرگ ترین گوهر ارزنده ی زندگی شان بود. چرا که پایه های مستحکم زندگی آینده ی آنان ریشه در نشاط و سلامتی پدر و مادرشان داشته پس آن ها هم بایستی به پاس تلاش بی وقفه ی گذشتگان خود با عزمی راسخ قدم در تعالی نسلی دیگر بردارند حال جای دارد به ابتدای کلام برمی گردیم.

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تاتو نانی به کف آری وبه غفلت نخوری
(محمودیان، ۱۳۸۳).

نقش تربیتی خانواده :

ویژگی های فضای روانی حاکم بر خانواده. خانواده در درجه اول یک گروه اجتماعی است واز بسیاری از قوانین حاکم بر گروه های اجتماعی تبعیت می کند. از سوی دیگر خانواده یک گروه خاص و ویژه است، لذا قوانین ویژه ای نیز برای آن حاکم است که توجه به آن قوانین جنبه اختصاصی آن را مشخص می سازد. مهم ترین ویژگی های فضای روانی حاکم بر خانواده عبارت انداز:

سرمایه گذاری گسترده روانی: هر خانواده ای با ازدواج و همزیستی یک زن و مرد آغاز به شکل گیری می کند. هر انسانی برای انجام هر کار مقداری سرمایه گذاری روانی می کند. این سرمایه شامل عناصر روان شناختی مورد استفاده در دنیای روانی انسان است. «انرژی روانی» یکی از این عناصر است. انسان برای درست کردن یک وعده چای قطعاً انرژی کم تری صرف می کند تا برای پختن یک وعده غذا. «فعالیت های شناختی» از قبیل تفکر، تخیل و استفاده از حواس گوناگون، دسته دیگری از عناصر روانی انسان را می سازند. کارهای گوناگون، سرمایه های متفاوتی از فعالیت های شناختی انسان را به خود اختصاص می دهند. به عنوان مثال، حل یک جدول، قطعاً درگیری شناختی کم تری نسبت به نوشتن یک مقاله علمی نیاز دارد. «دارایی های روان شناختی»: انسان نیز دسته دیگری از عناصر مهم روان شناختی آدمی را تشکیل می دهند. انسان از دیر باز به آن چه در درون دارد و متعلق به خویشتن است، توجه کرده، آن را با مایملک بیرونی مقایسه نموده و در مقام اندیشه و قضاوت عقلانی، سرمایه های درونی را بر دارایی های بیرونی ترجیح داده است. شرافت انسانی، کرامت، ایمان، آزادی، یقین، عشق، استقلال، صفای باطن، سخاوت، درد درون، وجدان، آسودگی ضمیر و..... سرمایه هایی اند که آدمیان چه بسا آن ها را با دارایی های بیرونی مقایسه کرده و می کنند. برخی از کارها، علاوه بر انرژی روانی و درگیر کردن فعالیت های شناختی، مستلزم استفاده از این سرمایه های درونی اند. وقتی کسی ناگزیر به التماس به دیگری می شود، کرامت، استقلال و برخی دیگر از سرمایه های روانی خویش را هزینه می کنند. وقتی کسی برای رسیدن به چیزی یا اجتناب از مشکلی که احتمالاً ممکن است برای او پیش آید، ناگزیر از دروغ گویی می شود، برخی از مهم ترین دارایی های روانی خویش را خرج می کند (احمدی، ۱۳۸۲).

«سطح درگیری روان شناختی» انسان عاملی است که میزان سرمایه گذاری روانی وی را در انجام یک فعالیت نشان می دهد. انسان گاهی کاملاً سطحی با یک مسئله مواجه می شود، مثلاً برای افراد نا آشنا و غریبه لایه های سطحی شخصیت خویش را درگیر می کند ولی برای افرادی که آن ها را دوست می دارد، عمیق ترین لایه های شخصیت خود را فعال می سازد. تعبیری که مردم برای انجام چنین کارهایی به کار می برند، انجام کار با «جانودل» است. آنان در مورد کاری که از عمق وجود خویش انجام می دهند، می گویند که با جان و دل آن را انجام داده اند، یا گاه می گویند: «فلان کار را برای دل خودم انجام داده ام.»

به راستی انسان برای ازدواج، چه مقدار از سرمایه های روانی خود را هزینه می کند؟ زن و مرد برای تشکیل یک زندگی مشترک چه سطحی از دنیای روان شناختی خود را درگیر می کنند؟ آیا زن و مرد در این راه خست به خرج می دهند، یا از هر گونه هزینه کردن سرمایه های روانی خویش ابایی ندارند؟ پاسخ گویی به این سؤالات به عوامل گوناگون بستگی دارد که از آن جمله می توان به مطلبی که در ادامه مطرح می شود اشاره داشت.

انسان ها از لحاظ اهمیت دادن به سرمایه های روانی و سرمایه های بیرونی، یک طیف را تشکیل می دهند. کسانی که مایملک بیرونی (آن چه با چشم دیده می شود) به شکل عینی قابل سنجش و اندازه گیری است) را بیش تر مورد توجه قرار داده، به عنوان اهداف زندگی به آن ها توجه می کنند، در یک سر طیف و کسانی که به سرمایه های درونی و مایملک روانی خویش اهمیت می دهند، در سر دیگر طیف قرار می گیرند. دسته اول، «شخصیت بیرونی» دارند و دسته دوم دارای «شخصیت درونی» اند. افراد دارای شخصیت های بیرونی اهمیت و جایگاه خویش را به طور عمد به وسیله چیزهای که خارج از خویش دارند، ارزیابی می کنند. به عبارت دیگر، خانه، پول، کارخانه، ماشین، مدرک تحصیلی، مقام، مدال، نشان، کتاب، لقب، جایزه و شهرتی که دارند، معرف شخصیت آنان است. اما شخصیت های درونی با آن چه در درون خویش دارند، خود را می شناسند و معتبر می دانند. یعنی علمی که دارند، ایمانی که در درون حس می کنند، وجدان آسوده، آسودگی ضمیر، استقلال، آزادی و... مایملک واقعی ایشان را تشکیل می دهند. شخصیت های بیرونی، خود را بیش تر در خارج از خود جست و جو می کنند، در حالی که شخصیت های درونی خود را در درون خویش می یابند. به بیان دیگر، شخصیت هاب بیرونی، عمدتاً دنیای بیرونی چشمگیری دارند، حال آن که شخصیت های درونی، از دنیای روانی و درونی پر استغنا برخوردارند.

شخصیت انسان، چه درونی و چه بیرونی، در اصل بر سرمایه های درونی استوار است. قارون نیز می گفت که من ثروتم را به علم خویش به دست آورده ام (سوره قصص، آیه ۷۸).

هر صاحب ثروت و مکنتی نیز مایملک خویش را حاصل کفایت های درونی خویش می داند. به این ترتیب، شخصیت بیرونی نیز سرمایه های درونی را زیر بنای سرمایه های بیرونی به شمار می آورد. تفاوت مهم در دو شخصیت بیرونی و درونی در این است که کدام را مهم تر می شمارد: زیر بنا یا روبنار.

برداشتن ماسک (نقاب):

یکی دیگر از ویژگی های خانواده، به عنوان یک گروه اجتماعی، برداشته شدن تدریجی ماسکی است که انسان بر چهره دارد. یونگ معتقد بود انسان به شکل مادرزادی به سیستمی مجهز است که موجب می شود در شرایط گوناگون، چهره واقعی شخصیت خویش را پنهان کرده، منطبق با شرایط موجود رفتار کند. او این سیستم را ماسک^۳ نامید. (پروین، ۱۳۸۲؛

ص ۱۱۵) چنین مطلبی به حق درست است، زیرا انسان در شرایط مختلف اجتماعی، بخش های مختلفی از شخصیت خویش را پنهان می دارد و به گونه ای رفتار می کند که بیش ترین تطابق را با آن شرایط داشته باشد. در اصل هر یک از ما در موقعیت های مختلف اجتماعی و در درون گروهها نقشی را ایفا می کنیم که برای ما تناسب بیش تری دارد، ایفای نقش در جنین موقعیت هایی نوعی ریا کاری، البته نه چندان از نوع ضد اخلاقی آن است. در مورد فرزندان، به دلایل عدیده جریان ماسک زدایی، روندی وارونه دارد. یعنی کودک به تدریج به چهره واقعی خود در زندگی خانوادگی ماسک می زند و من واقعی خویش را رفته رفته پنهان می کند. کودکی که در بدو تولد و در سال اول زندگی، هیچ چیز پنهانی از اطرافیان ندارد، آرام آرام، پنهان کردن را می آموزد مهم ترین عوامل پنهان کاری کودک ونوجوان و زدن ماسک به چهره از طرف او به این شرح است:

الف) - آموزش اولیه زندگی:

اطرافیان کودک، به خصوص مادر، ناگزیر به اعمال فشار هایی اند که برخی از اعمال کودک را تحت نظم و انتظام درآوردند. اولین فشارهای مادر بر روی آموزش توالی رفتن متمرکز است. مادر باید به کودک بیاموزد که قضای حاجت خویش را کنترل کرده، در هر شرایطی نیاز خود را برطرف نکند. همان نکته ای که روان تحلیلگران آن را به عنوان اولین فشارهای محیطی بر روی کودک تلقی کرده، آن را منشاء بسیاری از تعارض های بعدی می داند.

ب- تنبیه های نایجا:

والدین ومعلمان ناگزیر از اعمال تنبیه در تربیت اند. لکن وقتی کودک در جریان انجام ناآگاهانه یک رفتار(مثلاً هنگامی که بدون توجه به قبح یک کلام، آن را به زبان می آورد) با تنبیه غیر منتظره مربی مواجه می شود، نا خواسته به سمت ماسک گذاری بر چهره خویش کشیده می شود. کودکی که نمی دانسته رفتاری غلط است و به دلیل همین ندانستن آن را به راحتی مرتکب می شده، وقتی با تنبیه آنی و غیر قابل پیش بینی مواجه می شود، می آموزد که به تدریج اعمال و در اصل چهره واقعی خود را پنهان نگه دارد و این دومین ماسکی است که کودک به کار می گیرد.

ج- نیازهای اجتماعی:

در کنار نیازهای بدنی، کودک نیازهای اجتماعی نیز دارد. او مایل است مورد توجه قرار گیرد، تحسین می شود و خلاصه به عنوان یک دختر خوب جلوه کند. او برای رسیدن به چنین موقعیتی به سرعت می آموزد که باید رفتارهای خاصی از خود بروز دهد. او همان طور که می آموزد با پوشیدن لباس خاص بیش تر مورد تحسین قرار گیرد، هم چنین می آموزد که با داشتن رفتارهای خاص، گاه متضاد با شخصیت واقعی اش، به تحسین مورد نیاز برسد. از این رو در موقعیت های مختلف، ماسک های متناسب با آن موقعیت هارا به چهره می زند. رفتار کنترل شده کودک در مقابل پدر، همان ماسکی است که کودک در مقابل پدر به چهره می زند و گاه از طرف مادران به عناوینی چون «ریا کاری»، «نقش بازی کردن» و «هنر پیشگی» نامیده می شود (دادستان، ۱۳۸۲).

د- تحولات نوجوانی و جوانی:

تغییرات دوره نوجوانی، از جمله تغییرات مربوط به بلوغ و پدیدآیی صفات ثانویه جنسی ونیز تغییرات مربوط به استقلال طلبی^۸ و حرمت خود^۹ خودشکوفایی^{۱۰} نوجوان، موجب می شود او به تدریج مسایل گوناگون خود را از والدین خویش پنهان

کند. والدینی که فرزند جوان دارند به خوبی شاهد این روندند که اندک اندک، پنهان کاری های فرزندشان زیاد می شود. نوجوانان دختر و پسر، برخلاف گذشته، دیگر اجازه نمی دهند مادر بدن آن ها را برهنه ببیند. آنان به اشکال گوناگون برخی از مطالب و اشیای خود را از دسترسی مادر و پدر دور نگه می دارند و با تنها ماندن در اتاق، حالات مختلف خود، از جمله گریه های خویش را از چشم والدین پنهان می کنند (احمدی، ۱۳۸۲).

سیر دوستی ها

دوستی ها نخست با همبازی های دوران کودکی آغاز می شوند. درست اینکه دوستی برایشان مفهومی ندارند و تنها همان همبازی بودن مطرح است که آن هم با تغییر مکان خانه هایشان و یا کوچیدن خانواده به شهرهای دیگر از بین می رود و فراموش می شود. این مرحله قبل از ورود به دبستان است.

سپس مرحله دبستانی است، که کودک علاوه بر نیاز داشتن همبازی، برابر احتیاج فطری، در پی دوستانی است تا از تنهایی درآید و در راه مدرسه و خانه با هم باشند و با همیاری یکدیگر، مشکلات درسی و درگیریهای با دیگر همشاگردیهای مدرسه را رفع و رجوع کنند.

در این مرحله نیز کودکان با انگیزه های گوناگون، به تعدادی از همشاگردیهایشان خومی گیرند و به صورت گروههای سه یا چند نفره با هم آمیزش و بازی کنند. در این مرحله هم انتخاب دوستان با شناخت قبلی و آگاهی عقلی صورت نمی گیرد و تنها جنبه عاطفی دارد. ولی چه بسا دوستی های این مرحله، تا پایان دوران جوانی آنان نیز بدرازابکشد و به ودادودوستی برادرانه شان بیانجامد. در این مرحله هم با تغییر مدرسه و خانه و یا شهر، دوستی هایشان کم رنگ می شود و یا به کلی از میان می رود. آنگاه مرحله دبیرستانی است که حساسترین مرحله دوستی انسان می باشد و به مرحله «انتخابی، طوفانی و انحصاری» هم یاد شده است. بدین جهت «انتخابی»، چون که از دیدگاه نوجوان، عوامل متعددی در گزینش دوست نقش داشته است و نوجوان دانسته وی را برگزیده است. «طوفانی» از حیث اینکه، چنین دوستی هائی، به سادگی به شیفستگی تبدیل می گردد، و سرانجام، «انحصاری» از نظر اینکه با همه قهر و آشتی هائی که پی درپی با هم دارند، مایل هستند دوست و یا دوستانشان فقط با آنان دوست باشند و از رفاقت با دیگران خودداری کنند؛ و دیده می شود که بعضی از آنان در مورد ابراز دوستی دیگر اطرافیان نسبت به دوستانشان، سخت حسادت می ورزند و گاهی این حسادت موجب درگیری های شدید عاطفی شان را فراهم می آورد.

گفتنی است که دوستی های نوجوانان هم، چون دوستی های کودکان، پاک و بی آلیش است و اصولاً بر مبنای هیچگونه بررسی های قبلی و حسابگری نیست؛ و به همین جهت نقش مادی و وضعیت اقتصادی خانواده در دوستی هایشان، پوچ و یا به قدری ناچیز است که در موارد اعمال فشار از سوی بزرگترهایشان، از آن سرباز می زنند و یا با بی میلی به آن تن در می دهند. روشن است که چنین دوستانی، چنانچه بتوانند تا پایان جوانی دوستی هایشان را ادامه دهند، در بزرگ سالی، یاوران پایدار و پشتیبانهای استواری برای یکدیگر خواهند بود که این خود در پیروزی ها و سرفرازی هایشان تاثیر بسزائی خواهد داشت.

مرحله پایانی، مرحله دوستی بزرگسالی است که - افزون بر موارد یاد شده - عوامل دیگری و نقطه نظرهای متفاوتی دوستی هایشان را با دیگران پی ریزی می نماید؛ که چون از بحث ما خارج است از آن چشم پوشی می کنیم. اینک که معلوم شد که پایه های اصلی دوستی ها در افراد، از دوره نوجوانی و چه بسا از دوره دبستانی شکل می گیرد. شایسته است که از همان دوره دبستانی، آرام آرام با استفاده از داستانهای کودکان و یا قصه ها و یا گفتارهای مناسب، ذهنشان

را آماده کنیم تا به هنگام ورود به دبیرستان، با دانستنی ها و آگاهی های بیشتری که به ذهن خواهند سپرد، در عمل آن را در انتخاب دوستانشان یاری دهیم.

نه به صورت امر و نهی آشکار، بلکه به طور غیر مستقیم، با بر شمردن صفات زشت و زیبایی اشخاص مورد تنفر و یا احترام جامعه، پیام خود را به آنان گوشزد نمایی و دقت کنیم که همیشه از ذکر نام شخص و یا اشخاصی که بر خلاف میل ما، با آنان دوست هستند، خودداری ورزیم. زیرا در این صورت نوجوانان را که در اوج غرور و احساس شخصیت می باشند، به جبهه گیری علیه خود واداشته ایم؛ و در صورت پافشاری، ایشان را به سرباز زدن از سایر دستوره های خیر خواه هانه خود تشویق کرده ایم. برای یک زندگی اجتماعی، کع لازمه ادامه حیات هر فردی است، باید نوجوان را از «خودگرایی روانی» خارج کنیم و به «دیگر روانی» وادار سازیم؛ و این به دست نمی آید مگر که هر انسانی، با پیدا کردن و جوشیدن با دوستان، فلسفه زندگی اجتماعی را بیاموزد و روش آن را فرا گیرد و بد و خوب اش را شخصاً تجربه کند.

روانشناسان، نه دخالت، بلکه نظارت مستمر والدین و مربیان را مناسب ترین طریقه تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان می شناسند و برخی از ایشان بکار بردن این روش را حتی از دوران خردسالی طفل نیز مناسب و روا می دانند. کودکان و نوجوانانی که در انتخاب همبازیها و دوستان هرگز نگرانی و پریشانی نداشته باشند، افزون بر اینکه از عارضه هیجان زدگی و عوارض سوء آن بدور می مانند، در بزرگسالی نیز از اعتماد بنفس بیشتری برخوردار می گردند (حیدری، ۱۳۸۳).

راه های برخورد عاطفی با نوجوانان

- ۱- تفاوت گذاشتن بین احساس و کردار. نکته ی مهم طرز برخورد با نوجوان است. در برخورد با احساسات و آرزوهای نوجوان باید رفتارمان به صورت قابل قبول و انعطاف پذیر باشد، لذا نباید برداشتها، و خواسته هایشان را به تمسخر گرفت.
- ۲- اولیا وظیفه دارند با شکیبایی به فرزندان نوجوان خود کمک کنند. در این مسیر می توان ضمن تأیید کردن نوجوان، احترامی نیز برای او قایل شد. همچنین والدین باید با به نارضایتی نوجوان خود توجه کنند.
- ۳- والدین نباید تظاهر به دانایی بیش از اندازه نمایند، چون نوجوان از کسانی که مدعی دانستن همه چیز هستند، گریزانند.
- ۴- والدین نباید از نوجوان عیب جویی کنند و بی مورد از رفتار او انتقاد نمایند. مستقیم گوش زد کردن نقایص نوجوان هم به صلاح نیست.
- ۵- اولیا باید از توهین کردن به شخصیت نوجوان و طعنه زدن همراه با تشبیهات بی مورد و توهین آمیز احتراز کنند. چون این عمل، یک اقدام مخرب است و حالت بدی را به نوجوان منتقل می کند. باید بدانیم هنگامی که نوجوان را احمق و بی شعور می خوانیم شرایطی را فراهم می کنیم تا او با عصبانیت واکنش نشان دهد.
- ۶- باید به نوجوان فرصت داد تا تشخیص طلبی کند و این مسئله باید در راه صحیح باشد و اگر جلوگیری شود فرد در راه های غیر صحیح، خود را نشان می دهد.
- ۷- نوجوان باید مورد تشویق قرار گیرد تا مهارت های خود را آزمایش کند.
- ۸- نوجوان باید تا حدودی آزاد باشد تا بتواند به فعالیت های اجتماعی خود جهت بدهد.
- ۹- باید حس اطمینان در نوجوان ایجاد گردد و نسبت به رشد توانایی ها و استعداد های آن توجه دقیق نمود.
- ۱۰- نوجوان را باید وادار کرد تا خودشان مسؤوول حفظ وسایل شخصی و وسایل بازی و سرگرمی خویش باشند.
- ۱۱- لازم است نوجوان در انتخاب نوع اوقات فراغت و برنامه ریزی برای اوقات فراغت خود آزاد باشد تا آن طوری که می خواهند این اوقات استفاده کنند.
- ۱۲- برای اینکه رفتار نوجوان درست باشد والدین باید الگوی مناسبی برای آن ها باشند.
- ۱۳- والدین باید مطمئن باشند که پر خاشجویی، حساسیت و و لجاجت نوجوان حالت زود گذر دارد و در این موقع نیاز نوجوان، صبر و حوصله ی والدین است.

۱۴- والدین باید با نوجوانان آن گونه که مناسب سن و سال آن هاست برخورد کنند نه مانند دوره ی کودکی با آن ها برخورد کنند.

۱۵- والدین در برخورد با نوجوانان باید ضد نقیض حرف نزنند و به جای آن با صراحت و شفاف با یکدیگر صحبت کنند.

۱۶- بهترین برخورد با نوجوان منطقی صحبت کردن همراه با استدلالهای منطقی است (نریمان، ۱۳۷۲).

وظیفه والدین در مقابل فرزندان

علل اصلی انحرافات اخلاقی و رفتاری نوجوان را همان طور که گفته شده باید در نحوه ی برخورد اولیا مطالعه نمود. از خصایص مهم نوجوان این است که وی دوست دارد با استقلال خود اعلام موجودیت نماید و روی پای خود بایستد. وی برای رسیدن به هدف خود غالباً به دوستان و همسالان خود رو می آورد تا بتواند به نحوی اتکایش را از پدر و مادر کم کند و از زندگی دوره ی کودکی فاصله بگیرد.

برای کسب موفقیت های اجتماعی، نوجوان سعی می کند به عضویت گروه های موجود در جامعه درآید. آن ها به دنبال موقعیت و جایگاه هستند تا بتوانند رشد ذهنی و خلاقیت های خود را نشان دهند، تا به این وسیله مورد توجه دیگران واقع شوند. چنانچه والدین نوجوان بتوانند علاوه بر نقش پدری یا مادری نقش یک دوست را با وی بازی کنند، نوجوان آن ها را برای خود تکیه گاهی منظور می کند، از مهمترین فواید این امر یکی این است که نیاز نوجوان تأمین می شود و وی از گزند آسیب های روانی و اجتماعی مصون می ماند. این نقش توسط والدین به آسانی به وجود نمی آید بلکه به آگاهی و بینش صحیح، ثبات عاطفی، صبر، شکیبایی و بسیاری موارد دیگر نیاز است تا والدین بتوانند چنین رابطه ی حسنه ای را با نوجوان برقرار کنند و به آن استمرار بخشند. نوجوانی که با والدین خود اظهار دوستی می کنند به راحتی می توانند به بسیاری از سؤال ها، مشکلات، نیازهای روانی- اجتماعی خود پاسخ بدهند. این گونه نوجوانان از آسیب های اجتماعی مصون خواهند بود.

رفتار صحیح و صادقانه ی والدین با فرزندان خود می تواند میزان این دوستی و رفاقت را عمیق تر و دوستانه ترسازد. هر گاه اعتماد نوجوان به این صورت به طرف والدین جلب شود و نیاز وی به نحو مثبتی برآورده گردد دیگر لازم نیست افکار و نظر والدین خود را کورکورانه بپذیرد و طبق آن رفتار نماید زیرا او برای خود معیار و ارزش های اجتماعی و اخلاقی مناسبی را دارد. نگرش و رفتار والدین می تواند تسهیل کننده باشد یا بر عکس مانع جریان تکامل همه ی جانبه نوجوان باشد. والدینی که دارای آگاهی تربیتی مناسبی هستند می توانند منبع امنیت خاطر برای نوجوانان خود باشند. همچنین برای حل مشکلات با آن ها همراه و همراز شوند. این گونه والدین نوجوان خود را مستقل و مسؤولیت پذیر بار می آورند و لذا آن ها باعث می شوند، فرزندان از معیارها و ارزشهای اجتماعی مورد قبول برخوردار شوند.

تحقیقات گسترده ای که توسط روان شناسان به عمل آمده، حاکی از آن است که تقریباً ۹۵ درصد جوانان محروم گرفتار اختلالات عاطفی، حسادت، کشمکش ها و تضادهای درونی، بی انضباطی و احساس خود کم بینی هستند که ریشه ی آن ها در خانواده است «نجاتی، ۱۳۷۶».

نتیجه ی تحقیق دیگر نشان می دهد که بین میزان اضطراب فرزندان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف، تفاوت معنادار و معتبر وجود دارد. یعنی در الگوهای مختلف میانگین های اضطراب مختلفی برای فرزندان وجود دارد که این نشان دهنده ی آن است که بین الگوهای رفتار و میزان اضطراب در فرزندان رابطه برقرار است. نتیجه ضمنی دیگر این پژوهش حاکی از آن است که هر چه پدران در الگوهای رفتاری خود از ثبات و یکنوایی بیشتری برخوردار باشند فرزندان آن ها اضطراب کمتری دارند. مثلاً فرزندان یک پدر دموکرات احتمالاً نسبت به فرزندان یک پدر غیر دموکرات اضطراب کمتری دارند «طاهری، ۱۳۷۴».

سردی و بی مهری در خانواده

نوعی از خانواده های مشکل آفرین و گسسته را خانوادهٔ توخالی نامیده اند. در توصیف این نوع خانواده می گویند: "اعضای آن به زندگی با یکدیگر ادامه می دهند، ولی کنش متقابل با یکدیگر ندارند و از حمایت احساسی یکدیگر محرومند. در خانواده هایی که مهر و محبت طرفینی دیده نمی شود نیز یک نواختی حکم فرماست و زندگانی در جنین فضایی ملال آور است. آن چه به فضای خانه گرما می بخشد، ارتباط عاطفی است.

عشق در خانواده معنا بخش است و نبود آن زندگانی را بی معنا می سازد. بارها از خانواده های گوناگون شنیده ایم که از وقتی مهر و محبت از خانه های آنان رخت بر بسته، رکورد و یک نواختگی سراسر خانه را پر کرده است. خانمی می گفت: "قبلاً که در خانه ما مهر و محبت بود، با این که خیلی از چیزها را نداشتیم، اما نداری ها نمود چندانی نداشت. گرمای عاطفی را احساس می کردیم و نیز نشاط و تحرک و پویایی راه، وبه امید هم زندگی می کردیم و در انتظار فردای بهتر، اوقات خود را سپری می نمودیم. اما از وقتی که سعایت و سخن چینی های برخی از بستگان شوهرم آغاز شد، رفتارهای همسرم کاملاً تغییر کرد و آن چه امروز در خانه ما نیست، صفا و صمیمیت و الفت و مهربانی است و نبود این ها خانه ما را خشک و بی روح کرده و رکود و یک نواختگی عجیبی بر زندگانی مشترک ما حاکم شده است، چنان که گویی از آغاز هیچ مهر و محبتی وجود نداشته است. به عنوان مثال وقتی که همسرم از خانه بیرون می رفت پیام محبت آمیزی می داد و من تا شب سراز پا نمی شناختم، سراپا شور بودم و تکاپو، اما مدتی است که دیگر از آن روابط گرم خبری نیست. رفتن به سرکارش را وقتی متوجه می شوم که دو لنگه در حیاط محکم به هم می خورد، او حتی به خود زحمت یک خداحافظی را هم نمی دهد. به قول شاعر:

یاد باد آن که به هنگام سفر هیچ زما یاد نکرد
به وداعی دل غم دیده ما شاد نکرد

و با دیدن چنین صحنه ای که اخیراً هر روز تکرار می شود، دیگر دست و دلم به کار نمی رود، با خود می گویم برای که کار کنم، کسی که برای او حتی ارزش یک خداحافظی را هم ندارم؟! برخورد های سرد او ثمره ای جز پیدا شدن خانه ای سرد و بی روح در پی نداشته است. راستی چرا وقتی که می شود با کلام گرمی خانه را صفا بخشید، از ابراز آن دریغ کنیم؟ پیش تر که او با من مهربان تر بود، من هم با او و فرزندان او مهربان تر بودم، اما امروز سردی و بی مهری او از قوت ارتباط های عاطفی من و فرزندانم نیز کاسته است و دلم به حال بچه هایم می سوزد. چه کنم که دست و دلم هم مانند گذشته آمادگی محبت کردن را ندارد. آیا می شود آدم در خانه ای که محبت نمی بیند، رفتار محبت آمیز داشته باشد؟ و سؤال این است که چگونه می توان با یک نواختگی حاکم بر خانه برخورد کرد؟ (ایمانی، ۱۳۸۰).

"احساس عشق و محبت به فرزندان به تنهایی کافی نیست، بلکه باید قادر باشید محبت را در اعمال خود نشان دهید. دوست داشتن فرزندان کاری ساده و در عین حال پیچیده است. حتی احساس محبت قلبی عمیق نیز به تنهایی کفایت نمی کند. (شهبازی نیا، ۱۳۸۰).

تلویح دیدگاه محبت

بالبی در سال ۱۹۳۶ به اختلالات و ناراحتی های کودکانی که در مؤسسات پرورش یافتند توجه کرد و دریافت کودکانی که در شیرخوارگاه های بزرگ می شوند عمدتاً به برخی مشکلات عاطفی از جمله ناتوانی در برقراری روابط صمیمانه با دیگران دچار می شوند. به نظر وی علت چنین رفتارهایی فقدان فرصت برقراری دل بستگی محکم و پایدار با مادر یا جانشین او در اوایل زندگی است. در دیدگاه البالی، رفتار محبت شامل هر نوع رفتاری است که پیامد آن حفظ یا به دست آوردن مجاورت فرد مورد توجه باشد و اهمیت آن در زندگی انسان لااقل در حد رفتارهای تغذیه ای و جنسی است.

رفتار دم محبت که در آغاز به صورت واکنش های به منظور حفظ مجاورت کودک و والدین است به تدریج در خلال رشد و تحول به هنجار، برای تضمین روابط عاطفی بین یک بزرگ سال دیگر بروز می کند. بنابراین رفتار محبت و پیامدهای عاطفی

آن در سراسر زندگی همواره حاضر و فعالند و به هیچ وجه به دوره ی کودکی محدود نمی شود و وجود آنها را در فرد بزرگسال نمی توان یک واپس روی مرضی به مرحله ای پایین تر و یا رفتاری رشد نیافته تلقی کرد (بالبی، ۱۹۶۴).

دیدگاه بالبی ریشه در دو نظریه بزرگ دارد:

۱- نظریه ی شخصیت فروید که به تأثیر رخدادهای اوایل زندگی انسان و تأثیر این رخدادهای در طول زندگی اهمیت فراوان می دهد.

۲- نظریه ی تکامل داروین و تئوری اتولوژی.

بالبی با توجه به این نظریه معتقد است که محبت نتیجه یک سری پاسخ های غریزی است که برای محافظت و بقای نوزاد مهم می باشند. این رفتارهای غریزی (گریه کردن، خندیدن، مکیدن، گلاویز شدن) موجب توجه و تعامل بیشتر می گردد. انسان ها در طول تاریخ در گروه های کوچک حرکت کرده و در جستجوی غذا بودند و گاهی در معرض خطر قرار می گرفتند که برای راندن صیادان و محافظت از بیماران و کودکان همکاران می کردند. برای دستیابی به این حفاظت کودک انسان نیاز به مکانیسم هایی داشت که آنان را نزدیک والدین خود نگه دارد و موجب تداوم نزدیکی گردد. گریه، خنده و گلاویز شدن رفتارهایی هستند که این غرابت را آسان می کند.

بالبی با تکیه بر تئوری کردار شناسی، معتقد است، پیوستگی در انسان همانند نقش پذیری در پرندگان است. در پایان دوره ی نقش پذیری، پرندگان به یک فرد واحد دل بسته می شوند که همان مادر است. به نظر بالبی دوره ی حساس در انسان ها همانند حیوانات با آغاز واکنش های ترس به پایان می رسد که حدوداً مصادف با ۹ ماهگی است که تقریباً اکثر کودکان در این سن اضطراب جدایی و ترس از بیگانگان را نشان می دهند.

تئوری های تبیین کننده

تئوری های گوناگونی به تبیین رشد محبت اقدام کرده اند که از مهم ترین آنها روانکاوی و تئوری یادگیری اجتماعی می باشد. اکثر فعالیت های که در زمینه ی رشد و محبت صورت گرفته است به طور مستقیم و غیر مستقیم متأثر از تئوری روانکاوی می باشد. طبق این نظریه در سال اول زندگی که مصادف با مرحله ای دهانی است فعالیت های مراقبتی والدین از قبیل تغذیه که جهت بقای نوزاد اساسی است برای شکل گیری دل بستگی ضروری است.

ارضای نیاز تغذیه ای نوزاد از طریق سینه ی مادر و احساس تغذیه نمودن نوزاد توسط مادر موجب تسهیل محبت می گردد. در تئوری یادگیری اجتماعی نیز همانند روانکاوی به اهمیت منبع تغذیه بودن مادر اشاره می شود. و این نظریه محبت را فرآیندی ذاتی و غریزی نمی داند بلکه معتقد است محبت در طول زمان با افرادی که برای نوزاد از جهت ارضای کلیدی هستند شکل می گیرد. افرادی نیز وجود دارند که نسبت به اهمیت تام منبع تغذیه بودن مادر در شکل گیری دل بستگی شک دارند. این گونه مجادلات برخاسته از کارهای هارلو و زمیرمن (۱۹۵۹) و آزمایش هایی بود که با میمون ها انجام دادند و طی این تحقیقات نشان دادند مادران پارچه ای حتی در صورت منبع تغذیه بودن مادران سیمی، ترجیح داده می شدند. نهایتاً این پژوهشگران آنچه را که جهت شکل گیری پیوند ضروری دانستند "آرامش ناشی از تماس" بود.

در مورد انسان نیز چنین وضعی صادق است که متغیرهای مراقبتی، پیش بینی کننده های ضعیفی در شکل گیری محبت هستند. برای مثال در مطالعه ای در اسکاتلند نشان داده که نوزادی به افرادی از قبیل پدر یا دیگر خویشاوندان دل بسته شدند که نقش کمی یا هیچ در مراقبت از کودک داشتند. (شافر، ۱۹۶۴).

با توجه به مباحث پیش گفته می توان به این نتایج رسید که:

۱- وجود رابطه ای معنی دار با حد اقل یک نفر در زندگی نوزاد برای رشد اجتماعی و شخصیتی نوزاد ضروری است.

۲- با توجه به قرابت فیزیکی مادر و نوزاد، مادر اولین هدف شکل گیری این گونه ارتباط است.

- ۳- تنها یک مادر غیر بیمار توانایی شکل دهی رابطه محبت را دارد.
- ۴- نوزادان به این دلیل به بزرگ سالان دلبسته می شوند که آنها منبع مهم و پایداری برای تحرک آنها ارضای نیازهای عاطفی آنها می باشند.
- ۵- هر چه بر تعداد افراد مهم *significant persons* زندگی نوزاد افزوده می شود انتظار رشد اجتماعی بهتری وجود دارد.
- ۶- اگرچه ممکن است مهد کودک تأثیری در ثبات محبت داشته باشد ولی پایداری فرد یا افراد مهم زندگی در تداوم روابط عاطفی در شرایط متفاوت فشارزایی می تواند تعدیل کننده چنین تأثیری باشد.

راه های کم کردن مشکلات خانوادگی

برای کم کردن مشکلات خانوادگی شیوه هایی وجود دارد که رعایت آن ها از طرف اولیاء الزامی است این راه حل ها عبارتند از:

- ۱- پدر و مادر از درگیری ها، حتی مختصر و لفظی در حضور فرزندان خود جلوگیری کنند.
- ۲- والدین محیط امن و آرام برای فرزندان به وجود آورند تا آنها بتوانند موفقیت هایی در امور مختلف زندگی خصوصاً در تحصیلات خود به دست آورند.
- ۳- از تحقیر، سرزنش و مقایسه ی با دیگران باید قویاً خودداری کرد. باید با توجه به تفاوت های فردی، مطابق با امکانات فرد، توقع خاص داشت.
- ۴- اولیاء به نگرانی های احتمالی فرزندان واقف باشند و به آنها توجه کنند و در رفع این گونه نگرانی ها تلاش نماید (عصاره، ۱۳۷۷).
- ۵- عدم تمسخر افکار نوجوان. چنانچه با افکارش مخالف هستید نباید به طور صریح و مستقیم ابراز کنید یا به اصطلاح (تو ذوقش نزنید).
- ۶- تجاوز به حریم و بررسی لوازم شخصی وی به بهانه های مختلف بسیار مضر است. در صورت لزوم بهتر است وی از این کار با خبر نباشد. زیرا چنین عملی گویای این است که به وی اعتماد ندارید و در او ایجاد اضطراب می کنید.
- ۷- از ذکر حرفها و عقایدش برای دیگران به عنوان یک موضوع با مزه و خنده دار خودداری کنید (معتمدی، ۱۳۷۶).
- ۸- اولیاء بیش از حد توان فرزندان را از آنها متوقع نباشند و با درک آنها سعی کنند از کارها و تلاشهای مفیدشان قدردانی کنند.
- ۹- وظیفه ی والدین است که به فرزندان خود بیاموزند که از مشکلات نباید گریخت و راههای مبارزه با مشکلات و راه حل آنها را به فرزندان خود بیاموزند (خدایاری فرد، ۱۳۷۷).
- ۱۰- تلاش و فعالیت فرد تشویق گردد، نه خود وی. جوان باید به این واقعیت پی ببرد که فعالیت اوست که ارزشمند است و کوشش نماید که آن را استمرار بخشد (جمالیان، ۱۳۷۶).

پیشینه تحقیقاتی

تحقیقات انجام شده در داخل کشور:

- صیادی (۱۳۸۱) در پژوهشی با موضوع بررسی اثرات کارائی خانواده در بروز اختلالهای روانی نوجوانان از نظر دختران و پسران. که در میان دبیرستانها ی تهران در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰ انجام داد. به این نتایج دست یافت: بین کارایی خانواده و تمامی اختلالات روانی رابطه معنا داری وجود دارد و به طور کلی سازه نقش های خانواده، پیش بینی کننده مناسبی برای اختلال های روانی نوجوانان مورد مطالعه بود.

- شجاعی زاده و همکاران (۱۳۷۹) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که بین عملکرد خانواده و اختلالات روانی رابطه معنی دار منفی وجود دارد و عدم تفاهم اخلاقی والدین بر کودکان اثر سوء دارد.
- قریشی زاده (۱۳۷۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که دوره نوجوانی، می تواند منشاء تحولات مثبت باشد و هم تحولات منفی، به طور مسلم این که نوجوان، کدام تحولات را بروز دهد، بستگی به عوامل محیطی، تربیتی و خانوادگی دارد.
- موسوی (۱۳۷۹) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که، عملکرد نامطلوب خانواده موجب آشفتگی روابط عاطفی بین اعضای خانواده می شود.
- جزایری (۱۳۷۴) بر این عقیده است که، روابط بیمار گونه حاصل از درگیری های داخل خانواده به طور مستقیم پایه ریز و مختل کننده ثبات عاطفی و روانی افراد خانواده شده و زمینه را برای ابتلا اعضای خانواده به اختلالات روانی فراهم می کند.
- ۲-۳ تحقیقات انجام شده در خارج از کشور:
- بوئن (۱۹۷۶) در مطالعه های علمی خود به این نتیجه دست یافت که، نه تنها افراد بیمار بلکه کل خانواده آنان آسیب زا هستند. لذا فرد حامل بیماری تنها به الزامهای کارکردی خانواده پاسخ می دهد.
- تامپلین و همکاران (۱۹۹۸) در پژوهش خود یافتند که، کانون خانواده واحد سلامتی یا بیماری است.
- نولر و کالون (۱۹۹۱) فقدان جو عاطفی لازم در محیط خانواده را فاکتور مؤثری در اختلالات روانی یافتند.
- کندال (۲۰۰۰) استرس های محیط خانواده را فاکتور مؤثری در اختلالات روانی یافت.
- دیویس و دامنسی (۱۹۹۹) یافتند که، یک خانواده از هم گسیخته به نوجوان بیشتر آسیب می رساند.
- کامینگز و همکاران (۲۰۰۱) پایه مشترک اختلالات روانی را، ارتباط بین فرد و آسیب شناسی خانواده ذکر می کنند.

طرح تحقیق

این تحقیق از انواع تحقیقات همبستگی می باشد که در آن عملکرد خانواده به عنوان متغیر پیشبین و رفتارهای مهرورزانه و محبت متغیر ملاک می باشند (دلور، ۱۳۷۸).

جامعه

در این تحقیق جامعه آماری کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دبیرستانهای عشایری استان کهگیلویه و بویر احمد می باشد که در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ مشغول به تحصیل بوده اند.

نمونه و روش نمونه گیری

نمونه آماری این تحقیق تعداد ۱۵۰ نفر از دانش آموزان مقطع متوسطه دبیرستانهای عشایری استان کهگیلویه و بویر احمد می باشند که به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند. روش نمونه گیری به این صورت بود که از میان ۱۰ دبیرستان عشایری استان کهگیلویه و بویر احمد به قید قرعه ۳ دبیرستان انتخاب شدند و در مرحله بعد از هر دبیرستان ۳ کلاس به قید قرعه انتخاب شدند و تمامی دانش آموزان ۹ کلاس مزبور مورد آزمون قرار گرفتند اطلاعات بدست آمده به کمک نرم افزار SPSS ویرایش ۱۲/۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزارسنجش کارکرد خانواده

ابزار سنجش کارکرد خانواده برای سنجیدن عملکرد خانواده بر اساس الگوی مک مستر تدوین شده است. این ابزار در سال ۱۹۸۳ توسط اپشتاین، بالدوین و بیشاپ با هدف توصیف ویژگی های سازمانی و ساختاری خانواده تهیه شده است که توانایی خانواده را در سازش با حوزه وظایف خانوادگی، مورد سنجش و اندازه گیری قرار می دهد.

در ایران اولین کوشش علمی به منظور هنجار یابی این ابزار برای سنجش کارآیی خانواده را نجاریان (۱۳۷۴) به عمل آورد. وی با استفاده از روش تحلیل عاملی توانست ۳ سازه را در این آزمون شناسایی و نام گذاری کند (نقشهها، حل مساله و ابزار عواطف). در این مطالعه فرم اصلاح شده FAD-1

(نجاریان، ۱۳۷۴) به طور مجدد در نمونه مورد مطالعه بررسی شد و همسانی درونی آزمون در کل مقیاس ۹۱/۳ درصد و در سازه های نقشها، حل مساله و ابزار عواطف به ترتیب ۸۸٪، ۷۹٪ و ۶۰٪ برآورد شد. این ابزار از نوع مداد-کاغذی بوده که مشتمل بر ۴۵ سؤال است و به هر سؤال نمره ۱ تا ۴ تعلق می گیرد. به عبارتی که توصیف کننده عملکرد ناسالم هستند، نمره معکوس تعلق می گیرد. در نتیجه نمرات بالا نشان دهنده عملکرد سالم و نمرات پایین نشان دهنده عملکرد مختل خانواده می باشد (نجاریان، ۱۳۷۴).

اعتبار مقیاس سنجش کارکرد خانواده

در این تحقیق اعتبار مقیاس با کمک آلفای کرونباخ ۷۳٪ به دست آمد که این میزان با یافته های (نجاریان، ۱۳۷۴) و (صیادی، ۱۳۸۱) یکسان بوده است.

ابزار سنجش رفتارهای مهرورزانه

این ابزار توسط محقق ساخته شده است و دارای ۱۰ سؤال می باشد که به طور مستقیم به انجام رفتارهای مهرورزانه اشاره می کنند. به هر سؤال نمره از ۰ تا ۳ داده می شود. نمره بالا در این مقیاس نشان دهنده رفتارهای مهرورزانه بالا و نمره پایین نشان دهنده سطح پایین رفتارهای مهرورزانه می باشد.

اعتبار مقیاس سنجش رفتارهای مهرورزانه

با استفاده از آلفای کرونباخ اعتبار این مقیاس ۷۵٪ به دست آمد که نشان از اعتبار بالا ی این مقیاس دارد و قابل اعتماد بودن آن را اثبات می کند.

تجزیه و تحلیل آماری

برای تجزیه و تحلیل داده ها پس از ترسیم جدول فراوانی ها و درصد و واریانس و میانگین و انحراف معیار مقیاسها از ضریب همبستگی پیرسون برای تعیین ارتباط بین متغیرها و جهت این ارتباط استفاده گردید. جهت تسریع در کار از نرم افزار SPSS ویرایش ۱۲/۵ استفاده شد.

خانواده به عنوان یک سیستم منعطف و پویا، هم قابل مطالعه تحولی است و هم وجوه تعاملی آن مطالعه می شود مطالعه تحولی با تاریخچه و تکوین سیستم خانواده سروکار دارد. ولی وجوه تعاملی خانواده، مطالعه ساخت و فرایند آن است. در این تحقیق سعی بر این بود که وجوه تعاملی خانواده را مطالعه نمائیم. در این فصل یافته های تحقیق در دو بخش توصیفی و تحلیلی فرضیه ها می آیند.

۲-۴ یافته های توصیفی

جدول ۴-۲-۱ فراوانی نمونه از لحاظ جنس.

فرآوانی	شاخصهای آماری جنس
۱۰۰	پسر
۵۰	دختر

همان گونه که جدول ۴-۲-۱ نشان می دهد تعداد پسران دو برابر تعداد دختران می باشند.

جدول ۴-۲-۲ میانگین و انحراف معیار ابزار سنجش کارکرد خانواده.

انحراف معیار	میانگین		انحراف معیار کل	میانگین کل	شاخصهای آماری مقوله
	دختر	پسر			
دختر	۱۳۶	۱۳۲	۱۹/۲	۱۳۴	کارآیی خانواده
پسر	۶۳/۱	۶۰/۳	۱۰/۱	۶۱/۷	نقش ها
دختر	۵۲/۰۲	۵۰/۹	۸/۱	۵۱/۴	حل مساله
پسر	۲۱/۸	۲۰/۸	۳/۹	۲۱/۳	ابزار عواطف

جدول ۴-۲-۳

همانطور که جدول ۴-۲-۳ نشان می دهد میانگین به دست آمده در تمامی خرده مقیاسها و همچنین نمره کل مقیاس در میان دختران نمره بالاتری نسبت به پسران دارد. و نیز انحراف معیار نمره کل آزمون و خرده مقیاس نقشها و حل مساله در بین دختران بالاتر است ولی دو خرده مقیاس دیگر پسران انحراف معیار بالاتری به دست آمد.

جدول ۴-۲-۴ میانگین و انحراف معیار ابزار رفتارهای مهرورزانه

انحراف معیار	میانگین		انحراف معیار کل	میانگین کل	شاخصهای آماری مقوله
	دختر	پسر			
کل	۳/۹	۳/۸	۲۳/۷	۲۴/۹	رفتارهای مهرورزانه

جدول ۴-۲-۴

همانطور که جدول ۴-۲-۴ نشان می دهد میانگین و انحراف معیار در میان دختران در این مقیاس بالاتر از پسران می باشد.

۳-۴ یافته های تحلیلی فرضیه ها

جدول ۴-۳-۱ همبستگی پیرسون بین متغیرهای ابزار سنجش کارکرد خانواده و ابزار رفتارهای مهرورزانه

متغیرها	رفتارهای مهرورزانه
کارآئی خانواده	۰/۶۲۱
نقشها	۰/۵۱
حل مساله	۰/۵۷
ابراز عواطف	۰/۷۳۱

جدول ۴-۳-۱

همانطور که جدول ۴-۳-۱ نشان می دهد بالا ترین همبستگی بین خورده مقیاس ابراز عواطف و رفتارهای مهرورزانه می باشد و کمترین همبستگی بین خورده مقیاس نقشها و رفتارهای مهرورزانه می باشد.

جدول ۴-۳-۲ همبستگی پیرسون بین خورده مقیاسهای ابزار سنجش کارکرد خانواده

متغیرها	کارآئی خانواده	نقشها	حل مساله	ابراز عواطف
کارآئی خانواده	۱	۰/۹۲۳	۰/۸۷۱	۰/۶۶۸
نقشها	۰/۹۲۳	۱	۰/۶۶۵	۰/۵۱۴
حل مساله	۰/۸۷۱	۰/۶۶۵	۱	۰/۴۴۴
ابراز عواطف	۰/۶۶۸	۰/۵۱۴	۰/۴۴۴	۱

جدول ۴-۳-۲

همانطور که جدول ۴-۳-۲ نشان می دهد بالاترین همبستگی بین نمره کل آزمون و خورده مقیاس نقشها می باشد و پایین ترین همبستگی بین دو خورده مقیاس ابراز عواطف و حل مساله می باشد.

بحث و نتیجه گیری

هر یک از ما، از نخستین روزهای زندگی، دارای خانواده هستیم و در آن کم کم رشد می کنیم و افزون بر زمینه های ارثی که پس از تولد از پدر و مادر خود به همراه داریم، هر گونه شناخت و چگونگی برخورد با مسائل و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را نخست از خانواده می آموزیم. در این فصل نتایج به دست آمده از داده های پژوهش را در بخشهای مجزا می آیند تا در راه مشخص شدن نقشهای خانواده در رفتارهای افراد گامی برداشته شود.

یافته های توصیفی

- میانگین و انحراف معیار آزمون سنجش کارکرد خانواده برای نمونه به ترتیب ۱۳۴، ۱۹/۲ به دست آمد همچنین برای پسران ۱۳۲، ۱۹/۲ به دست آمد و برای دختران ۱۳۶، ۱۹/۱ به دست آمد که این یافته با یافته های صیادی (۱۳۸۱) و نجاریان (۱۳۷۴) همسو می باشد و در جدول ۴-۲-۲ نشان داده شده است.
- این یافته بیانگر آن است که در هر دو جنس کارکرد خانواده تا حدودی نزدیک به هم ارزیابی شده است.
- میانگین و انحراف معیار آزمون رفتارهای مهرورزانه برای نمونه آماری ۲۳/۷ و ۳/۹ به دست آمد و برای پسران ۲۱/۶ و ۳/۸ به دست آمد و برای دختران ۲۴/۹ و ۳/۹ به دست آمد. این یافته در جدول ۴-۲-۳ آمده است.

یافته های تحلیل فرضیه ها

فرضیه کلی :

بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه رابطه معنی دار وجود دارد .
یافته های جدول ۴-۳-۱ نشان می دهد که بین عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه همبستگی مثبت به میزان ۰/۶۲۱ وجود دارد . به این معنی که بین این دو متغیر رابطه معنی داز مثبت وجود دارد . لذا فرضیه کلی تایید می شود . این یافته با یافته های نولر و کالون (۱۹۹۱) و شجاعی زاده و همکاران (۱۳۷۹) ، نوروزی (۱۳۷۷) ، ساویر و همکاران (۱۹۹۸) ، تامپلین (۱۹۹۸) ، مارتین و همکاران (۱۹۹۵) و صیادی (۱۳۸۱) همسو می باشد .

فرضیه جزئی اول:

بین ابراز عواطف خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه رابطه معنی دار وجود دارد.
یافته های جدول ۴-۳-۱ نشان می دهد که بین ابراز عواطف خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه همبستگی مثبت به میزان ۰/۷۳۱ وجود دارد . این یافته بیانگر آن است که بین این دو متغیر رابطه معنی دار مثبت وجود دارد . یعنی افزایش یکی از آن دو پیش بینی کننده افزایش دیگری است و کاهش یکی پیش بینی کننده کاهش دیگری می باشد . این یافته با یافته های کامینگز و همکاران (۲۰۰۱) ، موسوی (۱۳۷۹) و دیویس و دامنسی (۱۹۹۹) همسو می باشد .

فرضیه جزئی دوم :

بین انجام نقشهای خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه رابطه معنی دار وجود دارد.
یافته های جدول ۴-۳-۱ نشان می دهد که بین انجام نقشهای خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه همبستگی مثبت به میزان ۰/۵۱ وجود دارد . این یافته بیانگر آن است که بین این دو متغیر رابطه معنی دار مثبت وجود دارد . یعنی افزایش یکی از آن دو پیش بینی کننده افزایش دیگری است و کاهش یکی پیش بینی کننده کاهش دیگری می باشد . این یافته با یافته های نوروزی (۱۳۷۷) ، پورتنس و همکاران (۱۹۹۹) و صیادی (۱۳۸۱) همسو می باشد .

فرضیه جزئی سوم :

بین توانایی حل مساله خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه رابطه معنی دار وجود دارد.
یافته های جدول ۴-۳-۱ نشان می دهد که بین توانایی حل مساله خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه همبستگی مثبت به میزان ۰/۵۷ وجود دارد . این یافته بیانگر آن است که بین این دو متغیر رابطه معنی دار مثبت وجود دارد . یعنی افزایش یکی از آن دو پیش بینی کننده افزایش دیگری است و کاهش یکی پیش بینی کننده کاهش دیگری می باشد . این یافته با یافته های نجاریان (۱۳۷۴) ، پورتنس و همکاران (۱۹۹۹) و صیادی (۱۳۸۱) همسو می باشد .

پیشنهادهات

در این قسمت پیشنهادات در دو بخش جداگانه ارائه می شوند . در بخش اول پیشنهادات بر اساس یافته های پژوهش و در بخش دوم پیشنهادات برای پژوهش های آینده ارائه می شوند .

۱-۴-۵ پیشنهادات براساس یافته های پژوهش:

۱- باتوجه به نتایج به دست آمده در تدوین سیاستهای فرهنگی - اجتماعی ، توجه به سلامت روانی اعضاء خانواده و عملکرد آنها باید کانون توجه باشد .

۲- رابطه میان عملکرد خانواده و انجام رفتارهای مهرورزانه می تواند راهنمای خوبی برای مسئولان اجرائی آموزش و پرورش در تدوین برنامه های آموزش خانواده و مهارتهای زندگی باشد .

- ۳- با استفاده از نتایج به دست آمده، می توان چها چوب مفیدی برای بررسی مشکلات روانی نوجوانان فراهم کرد و از نتایج به دست آمده در کلینیک های مشاوره، روانشناسی و روان پزشکی سود جست.
- ۴- می توان با شناخت قابلیت های خانواده و عوامل مؤثر در بهداشت روانی آن، برنامه ریزی های مناسبی جهت آموزش خانواده طراحی و ارائه کرد.
- ۵- یافته های پژوهش، نوجوانان و والدین را نسبت به ماهیت تعاملی عملکرد خانواده و سلامت روانی آنها آگاه می کند.
- ۶- شناخت عوامل مؤثر در کارائی خانواده و رابطه آن با مشکلات روانی نوجوانان می تواند مسئولان اجرائی سازمان آموزش پرورش را در جهت تدوین برنامه های آموزشی خانواده و آموزش مشاوران یاری نماید.
- ۷- دستاوردهای این پژوهش می تواند پاره ای اطلاعات در اختیار مسئولان اجرائی و فرهنگی قرار دهد تا با توجه به شناخت نقاط قوت و آسیب زاری خانواده بتوانند برنامه های اصولی، با محتوای آموزشی در جهت تحکیم مبانی خانواده و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی مردم طراحی کنند. به خصوص رسانه های جمعی مثل رادیو و تلویزیون.
- ۸- یافته های پژوهش، می تواند مبنای مناسبی برای پژوهش های آتی در مورد خانواده و اعصاب آن باشد.

پیشنهادات برای پژوهشهای آینده

- ۱- با توجه به اینکه این پژوهش بین دانش آموزان مقطع متوسطه انجام گرفته ، پیشنهاد می شود همچنین پژوهشی بین جامعه دانش آموزی دیگر مقاطع و همچنین دانشجویان و کارکنان انجام گیرد
- ۲- چنانچه این چنین پژوهشهایی به صورت نیمه آزمایشی انجام گردند نتایج بهتری به دست می آید
- ۳- ادارات و سازمانهای ذینفع از چنین پژوهشهایی استقبال نمایند .
- ۴- پژوهشگران بعدی ، نتایج این پژوهش را به عنوان نقطه آغاز بدانند و سعی کنند راه رفته را دوباره نپیمایند.
- ۵-۵ محدودیتهای
- ۱- در انجام این پژوهش به دلیل عدم حمایت مالی هیچ سازمان و یا ارگانی ، در انجام کار تا حدودی وقفه به وجود آمد .
- ۲- در دسترس نبودن رایانه و بهتر است بگوئیم فقدان رایانه در مدارس نیز محدودیتی است که قابل ذکر به نظر رسید .
- ۳- پراکندگی افراد نمونه به دلیل عشایری بودن مدارس باعث وقفه در انجام مراحل پژوهش حاضر می گردید .
- ۴- عدم آگاهی دانش آموزان از اهمیت پژوهش در پاره ای مواقع موجب می شد دانش آموزان پر کردن پرسشنامه ها را سرسری بگیرند .

منابع فارسی

- اعتصامی، محمد مهدی. (۱۳۸۴)، دین و زندگی ۲، کتاب درسی ویژه سال دوم متوسطه، تهران: انتشارات: چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- اکبری، ابوالقاسم. (۱۳۸۱)، مشکلات نوجوانی و جوانی. تهران: نشر ساوالان.
- اشرفی، حمید رضا. (۱۳۸۲)، استرس و افسردگی، تهران: انتشارات هانا. ص ۷۰.
- انتظاری، علی وهمکاران. (۱۳۸۵)، تعلیمات اجتماعی کتاب درسی ویژه سال دوم دوره ی راهنمایی، تهران: انتشارات چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- اتکینسون، ریتا ال. وهمکاران. (۱۹۹۸)، زمینه روان شناسی هیلگارد. ترجمه براهنی وهمکاران، (۱۳۸۱)، تهران: انتشارات رشد.
- احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۲)، روان شناسی خانواده و نقش تربیتی آن. مجله پیوند، شماره ۲۹۲، بهمن ماه، ص ۱۰.
- ایمانی، محسن. (۱۳۸۰)، ضرورت ایجاد تحول در خانواده و مقابله با یک نواختی حاکم بر آن. مجله پیوند، شماره ۲۶۴، مهرماه، ص ۳۸-۳۹.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- بخشی پور رودسری، عباس. (۱۳۸۰)، خانواده به مثابه یک سیستم تعاملی. پیام مشاورش. ۶. ص ۲۲-۷.
- براهنی، محمدنقی. (۱۳۶۹)، زمینه ی روان شناسی. ج ۱. تهران: انتشارات رشد.
- پروین، لارنس وجان، اولیور. (۱۹۹۹)، شخصیت. ترجمه جواد و کدیور، (۱۳۸۱)، تهران: نشر آبیژن. - جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۳)، اصالت نهاد خانواده. مقاله چاپ شده در ماهنامه پیوند شماره: ۳۰۲، آذر ماه ۸۳، تهران: چاپ: شرکت افست. ص ۱۹-۱۳.
- جمالیان و رحیمیان. (۱۳۷۶)، انتظارات والدین از فرزندان. مجله پیوند، اسفند.
- جعفر زاده، علی اکبر. (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی _ انگلیسی. تهران: نشر نیکا.
- جزایری، علی. (۱۳۷۴)، نقش استرس در ایجاد کشمکش های درون خانواده. مجموعه مقالات سمینار استرس و بیماری های روانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- حیدری، اکرم. (۱۳۸۳)، بلوغ، مشکلات روانی نوجوانان و افت تحصیلی، تهران: انتشارات پرشکوه.
- خدایاری فرد، محمد. (۱۳۷۷)، مسائل نوجوانان و جوانان. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۲)، روان شناسی جنایی. تهران: انتشارات سمت.
- دلاور، علی. (۱۳۷۸)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رشد.
- دادستان، پریخ. (۱۳۷۴)، روان شناسی مرضی تحولی. تهران: انتشارات سمت.
- شفیع آبادی، عبد الله. (۱۳۷۲)، نقش خانواده در رشد عواطف نوجوانان، سمینار مسائل نوجوانان و جوانان با تاکید بر جوانان ایرانی. دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان.
- شکرکن، حسین. (۱۳۷۹)، روانشناسی اجتماعی، تالیف: الیوت ارونسون. تهران: انتشارات رشد.
- شامانی، محمد علی. (۱۳۸۲)، تربیت های واگذار شده. مجله رشد معلم، شماره ۱۷۰، مهر ماه، تهران: انتشارات کمک آموزشی، صفحه ۳۲.
- شجاعی زاده، داوود و نوری جمشید. (۱۳۷۹). بررسی رابطه ویژگی های خانواده با سلامت روانی دانش آموزان دختر سال سوم تجربی شهر تهران، مجله علمی طب و توان بخشی. ش ۱، ص ۴۱-۴۹.
- شهبازی نیا، مهین. (۱۳۸۰). چگونه فرزندان خود را دوست بداریم. چاپ اول، تهران.

- صدری افشار، غلام حسین وهمکاران، (۱۳۷۷)، فرهنگ جیبی فارسی امروز، تهران: انتشارات کلمه. - صیادی، علی، (۱۳۸۱)، بررسی اثرات متقابل کارائی خانواده در بروز مشکلات روانی نوجوانان دختر و پسرپایه سوم دبیرستان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- طاهری، ارسطو، (۱۳۷۴)، مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف.
- ظهرا بی اصل، محمد علی، (۱۳۸۲)، عشق از نظر بزرگان. نشریه اعتماد، انجمن علمی گروه مشاوره دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عصاره، علی رضا، (۱۳۷۷)، نقش والدین در کمک به آموزش فرزندان. کتاب خانواده و فرزندان دوره ابتدایی، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- غلامی، الهه، (۱۳۸۲)، موانع مهرورزی در جهان چیست، مقاله به چاپ رسیده در ماهنامه تربیت: سال نوزدهم، شماره ۶، اسفند ۸۲، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری سیمرغ، ص ۱۸.
- غلامی، الهه، (۱۳۸۲)، موانع مهرورزی در جهان چیست؟. ماهنامه تربیت: سال نوزدهم، اسفند ۸۲، تهران: انتشارات نقش سیمرغ، صفحه ۱۹.
- قریشی زاده، سید محمد علی، (۱۳۷۲)، نوجوانان و اختلال های روانی. پیوند، ش ۱۷۳، ص ۳۷-۴۳.
- قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه ای.
- گیدنز، آ.، (۱۹۹۹)، جامعه شناسی. ترجمه منصور، (۱۳۸۱)، تهران: نشرنی.
- گرین، گراهام، روان شناسی رشد. تهران انتشارات چهر.
- لطف آبادی، حسین، (۱۳۷۸)، روانشناسی رشد (۲): نوجوانی و بزرگسالی: تهران سمت.
- موسوی، اشرف السادات، (۱۳۷۹)، عملکرد نظام خانواده و بهداشت روانی نظام خانواده. اندیشه و رفتار. ش ۲۲ و ۲۳، ص ۹۶-۸۷.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۶)، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: انتشارات صدرا، ص ۳۸.
- مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۵)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- مجله تربیت، ماهنامه، شماره ۶: (۱۳۸۱)، اسفند ماه، دوستی جاودانه، تهران: انتشارات: مؤسسه فرهنگی هنری سیمرغ، ص ۱۸.
- مهران فرد، ناصر، (۱۳۷۹)، مهرماه. چگونگی ابراز عواطف. مقاله چاپ شده در مجله خانواده:
- ملکی، حسن وهمکاران، (۱۳۸۵)، مطالعات اجتماعی کتاب درسی ویژه سال اول متوسطه. چاپ هشتم، تهران: نشر کتابهای درسی ایران.
- موسوی گرما رودی، علی، (۱۳۷۸)، گزیده ادبیات معاصر، تهران: انتشارات کتاب نیستان.
- معتمدی، زهرا، (۱۳۷۶)، رفتار با نوجوانان. تهران: انتشارات لک لک.
- محمدی، مسعود، (۱۳۸۰)، تلویح دیدگاه دل بستگی در بهداشت روانی. فصلنامه پیام مشاور، شماره ۶، ص ۶۷ و ۷۷.
- محمودیان، طاهره، (۱۳۸۳)، نشاط و شادابی خانواده و تاثیر آن بر فرزندان. مجله تربیت، شماره ۱، مهر ماه، ص ۵.
- نجاریان، فرزانه، (۱۳۷۴)، عوامل مؤثر بر کارائی خانواده: بررسی ویژگی های روانسجی مقیاس. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. FAD-1.
- نظر آهاری، عرفان، (۱۳۸۴)، ماندن در عین عاشقی. ماهنامه آموزشی رشد معلم، سال بیست و سوم. اردیبهشت ماه ۸۴، شماره ۱۹۰، تهران: انتشارات شرکت افست، ص ۱۳.
- نجاتی، حسین، (۱۳۷۶)، روان شناسی نوجوانی (چگونگی رفتار با نوجوان). تهران: انتشارات بیکران.
- نریمان، محمد، (۱۳۷۲)، نوجوان و خانواده. مجله تربیت، آذر ماه.

- نوروزی، مهدی، (۱۳۷۷). بررسی تاثیر عملکرد خانواده در ابتلاء به اختلال های روانی نوجوانان منطقه ۴ تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- یوسفی، ناصر، (۱۳۸۱). روان درمانی و مشاوره خانواده، آبادان: انتشارات پرسش.

منابع لاتین

- Bowen, M (1976). Family therapy and practice. New york: Gardner press.
- Cummings, E.M & Davies, P.T. and Campbell, S. B. (2001). Developmental psychology and family process. New York. Guilford press.
- Davies, P. T and Dumenici, L (1999). the interplay between maternal depressive symptoms and marital distress in prediction of adolescent adjustment. Journal of marriage and the family. 61, 239-254.
- Doherty, W.J. Baird, M.A. (1938). family therapy and family medicine. New York: the Guilfoed press.
- Kendall, C.P (2000). Childhood disorders. USA. Psychological press.
- Noller, P and Callan, V (1991). The adolescent in the family. Londo Routledge.
- Tamplin, A, Goodyer, I.M and Herbert, J (1998). Family functioning and parent general health in families of adolescents with major depressive disorder. journal of effective disorder, 48, 1-13.

